



گاهنامه سراسری ندای دختران ایران
نشریه رسمی اتحادیه دفتر تحکیم وحدت
ویژه نامه شماره دوم، پاییز ۱۳۹۸
قیمت: ۲۰۰۰ تومان

در مسیر جامعه‌ی ناکام



◆ در آستانه‌ی انهدام

◆ از هم‌باشی تا فروپاشی

◆ به همراه بررسی فیلم «شماره ۱۷، سهیل»



بر مَدار تکلیف

مصاحبه با دکتر الهام باوری

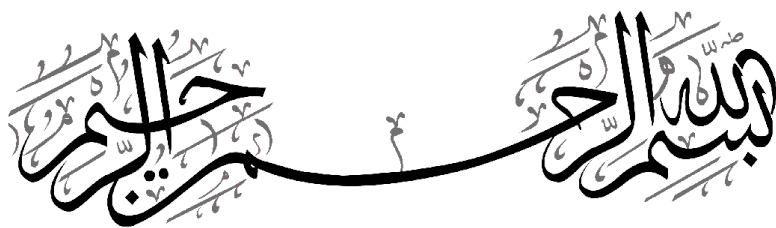
عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس



بینش و نگرش: مهم‌ترین عامل در مسائل خانواده

مصاحبه با دکتر سینا کلهر

معاون فرهنگی - اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی



فهرست

- درآمد ۱
- در آستانه انهدام ۲
- از هم‌باشی تا فروپاشی ۴
- تنهایی بی‌انتهای پرونده ویژه
سن؛ عدد یا عامل ۹
- نقد فیلم
ماجرای یک درد ۱۲
- کابوس ازدواج ۱۴
- نگرش و بینش؛ مهم‌ترین عامل مسائل خانواده --- ۱۷
مصاحبه با دکتر سینا کلهر
- انعکاس دانشگاه
مطالبات بی‌اساس ۲۱
- پازل مهارت‌ها ۲۳
- زن موفق
بر مدار تکلیف ۲۶
مصاحبه با دکتر الهام یآوری

ندای دختران ایران



صاحب امتیاز:

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان (دفتر تحکیم وحدت)

مدیرمسئول و سردبیر:

معصومه زورمند

شورای سردبیری:

زهراسادات رضوی علوی، نرگس حسینی،

محمدحسین قائدشرف، اسماعیل کوهی مقدم، علی دهقان

هیئت تحریریه:

مژگان صلاهی، معصومه زورمند، فاطمه فیروزآبادی، پریسا

تیموری، زهراسادات رضوی علوی، مهشید احمدی‌زاده،

مهديه دهقان، نرگس حسینی

تیم اجرایی:

فاطمه کریمی، فاطمه پروری،

مریم نظری، فاطمه نیافر

طراحی داخلی:

محمدحسن نوذری، رضا رحیمی، مریم مهربان

طراح جلد:

عباس گودرزی

عکاس:

محمدعادل یوسفی

در شماره‌ی پیشین از ویژه‌نامه‌های ندا، زنان را «رهبران جامعه» خواندیم و مدعی شدیم که زنان به موجب نقش خانوادگی و ویژگی‌های منحصر به فرد زنانه، راهبری جامعه را به عهده دارند و تلاش نمودیم ابعاد حضور اجتماعی زنان را با نگاهی نو مورد بررسی قرار دهیم.

در این شماره برآن شدیم تا ابعاد یکی دیگر از مسائل حوزه‌ی زنان و خانواده را واکاوی کنیم؛ موضوعی که شاید به ظاهر بیش از موضوع زنان، به بحث خانواده مرتبط باشد اما با تمرکزی بیشتر بر وضعیت دختران و زنان جامعه سعی در نشان دادن ابعاد کمتر بیان شده داریم.

زوج‌طلبی، یک نیاز انسانی است که در قالب یک ارزش با عنوان ازدواج، مورد توجه قرار گرفته است. ازدواج دروازه‌ی ورود به خانواده است و از آن جهت که خانواده در ایجاد یا رفع انواع مسائل جامعه نقشی اساسی دارد، این موضوع توجه ویژه‌ای را می‌طلبد.

واضح است که اکنون وضعیت ازدواج در ایران با مسائلی جدی رو به روست که جزو مسائل اجتماعی ما هستند؛ از جمله بالا رفتن سن ازدواج، افزایش مجرد قطعی، ظهور گونه‌های نو از مدل روابط و مسائلی که بررسی کلان و در نتیجه راهکار کلان و در سطوح حاکمیتی می‌طلبند. در این شماره تلاش نمودیم که علاوه بر نکات لازم در حوزه‌ی خُرد و میانه تمرکز خود را بر حوزه‌ی کلان بگذاریم و نقش حاکمیت را بیش از پیش مورد توجه قرار دهیم.

از سوی دیگر حل این مسائل نیازمند بررسی منطقی، علمی و منصفانه است اما آن چه که مشاهده می‌شود این است که موضوعات حول ازدواج نیز از گزند آسیب افراط و تفریط، نگاه‌های سلیقه‌ای و سیاسی و ادعاهای بی‌پایه و اساس در امان نمانده و همین کج‌روی موجب شده است که گاه راه‌حل‌ها به نتیجه نرسند و گاه بر آسیب‌های موجود نیز بیفزایند. از این رو تلاش شده که در این مجال به موضوعات با رویکردی تخصصی پرداخته شود.

در نهایت ویژه‌نامه‌ی حاضر، هشدارنامه‌ای است بر وضعیت موجود ازدواج و خانواده در ایران که گرچه در حال حاضر به نسبت وضعیت عمده‌ی کشورها در شرایطی مطلوب قرار دارد اما اگر مسائل شکل گرفته به درستی مرتفع نگردند در آینده به بحرانی در این حوزه و در نتیجه بحران در جامعه خواهیم خورد.

امید است که بررسی موجود کمکی هرچند کوچک در حل مسائل موجود باشد.

نرگس حسینی - مسئول خواهران اتحادیه دفتر تحکیم وحدت - پاییز ۱۳۹۸

باتشکر از اساتید و پژوهشگران محترمی که ما را در تهیه‌ی این ویژه‌نامه یاری نمودند؛

حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای دهقان؛ معاون نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه هنر تهران و کارشناس ازدواج و خانواده در نهاد نمایندگی مرکزی، جناب آقای سینا کلهر؛ معاون فرهنگی-اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی،

جناب آقای نائینی، مسئول بخش خانواده در بنیاد کرامت،

جناب آقای بدیعی، سردبیر سایت ریحانه،

جناب آقای امیری، پژوهشگر مجموعه‌ی حوزه هنری.

در آستانه انهدام

در باب نگرش‌های صحیح و غلط به ازدواج



زهراسادات رضوی علوی | عضو شورای سیاستگذاری حوزه زنان اتحادیه

مسئول اسبق خواهران اتحادیه | کارشناسی ارشد مهندسی هسته‌ای دانشگاه امیرکبیر

برخی جامعه‌شناسان انسان را ذاتاً اجتماعی می‌دانند. این که این اجتماع می‌تواند چه نوع اجتماعی باشد در بین اندیشمندان سوالی اساسی است. در نگاه اندیشمندان اسلامی انسان حتی اگر مدنی بالطبع (ذاتاً اجتماعی) نباشد ولی خانواده بالطبع هست؛ یعنی انسان‌ها ذاتاً خانواده‌گرا هستند و فطرتی خانواده‌گرایانه دارند. از نظر شهید مطهری اگرچه خانواده یک قرارداد اجتماعیست اما منشأ آن فطری است و بر اساس ویژگی‌های تکوینی ایجاد می‌شود. در برابر این نظر که نظریه‌ی «طبیعییت خانواده» نام دارد، نظریه‌ی «تاریخیت خانواده» مطرح است که خانواده را در بستر تاریخ و در اثر تحولات تاریخی در نظر می‌گیرد. این نظریه در واقع خانواده را حاصل تغییرات و تحولات اجتماعی می‌پندارد و معتقد است در هر برهه‌ای و متناسب با نیازهای آن زمان اشکالی از خانواده بروز می‌کند. از دل این نگاه، خانواده‌های تک والد، همجنس و ... به رسمیت شناخته می‌شود. اشکالات اساسی به این نگاه وجود دارد که بررسی این نقدها در این مقاله نمی‌گنجد.

ازدواج مدخل تشکیل خانواده است؛ لذا نوع نگاه جامعه به این رویداد می‌تواند گام‌های بعدی را روشن‌تر و عیان‌تر سازد. در نگاه دینی ما، خلقت بر مدار زوجیت تعریف شده است؛ به این معنا که همه چیز زوج خلق شده است. در مباحث علمی مطرح می‌شود که اوربیتال‌های تک الکترون ناپایدارند و فروپاشی آن سطح از انرژی به راحتی اتفاق می‌افتد. دو الکترون‌ها نماد تکمیل شده‌ی باند انرژی هستند و بی‌شک پایدار خواهند بود.^۱ اگر این نگاه اتمیزه را به کلان تسری دهیم همه چیز، از اتم گرفته تا انسان‌ها در قالب زوجیت پایداری و آرامش بیشتری دارند. از این رو در تفکر دینی ما خانه محل سکون و آرامش زن و مرد اسباب ایجاد این آرامش برای خود و دیگری هستند و هر دو در این مسئله مکلف‌اند؛ در واقع زن و مرد در یک خانواده مطابق با «اصل مکملیت» به نقش‌آفرینی می‌پردازند تا در کنار هم به یک کل واحد و یک هسته‌ی اجتماعی کارآمد تبدیل شوند. اصل مکملیت به مکمل بودن زن و مرد در کنار هم و تعیین نقش‌ها و حقوق و تکالیف حاصل از آن اشاره دارد. در اصل مکملیت، زن و مرد برای رسیدن به کمال، مستقل خلق شده‌اند اما طی کردن این مسیر پرفراز و نشیب با کمک هم سریع‌تر و راحت‌تر می‌شود و تکامل‌بخش و تکمیل‌کننده‌ی یکدیگر هستند.

چرا باید ازدواج کرد؟

بی‌شک هر اجتماع و گروهی برای شکل‌گیری اهدافی را دنبال می‌کند. هدف از تشکیل گروهی به نام خانواده می‌تواند ایجاد رابطه‌ی انس و محبت، چشیدن طعم آرامش و سکینه قلبی، ارضای نیاز جنسی، فرزندآوری و بقای نسل و ... باشد. در ازدواج‌های قدیمی ممکن بود دلایل دیگری مثل مسائل اقتصادی، تحکیم روابط خویشاوندی و ... نیز برای طرفین مهم بوده باشد که امروزه کمتر شده‌اند. در مدل مدرن، ازدواج‌ها بر پایه‌ی عشق رمانتیک شکل می‌گیرد و ممکن است طرفین از سایر موارد غفلت کنند. در این ازدواج‌ها دوام رابطه به پایداری عشق

بین دو طرف وابسته است. غفلت از سایر پارامترهای موثر در ازدواج باعث می‌شود چرخه‌ی ازدواج، طلاق و ازدواج شکل بگیرد! از این رو نوعی ناپایداری در روابط و عشق سیال ایجاد می‌شود که خانواده را از محور بودن خارج کرده و فرد را در محور تعلقاتش قرار می‌دهد. با پررنگ شدن فردگرایی در جامعه‌ی مدرن این جنس ازدواج‌های ناپایدار بیشتری با به قلب‌های خارج از عرف کشیده می‌شود.

لازم به ذکر است که در تفکر دینی، دختر و پسر دو رکن اصلی عقد ازدواج هستند. بنابراین میل و علاقه‌ی قلبی آنان به یکدیگر، از نظر اعضای خانواده مهم‌تر بوده و با اظهار کراهت آنان عقد ازدواج باطل است. در روایات آمده است که ائمه بزرگوار ما در پاسخ به سوال دختران و پسران برای ازدواج می‌فرمودند: "با کسی که میل داری ازدواج کن". در کنار آن راهنمایی والدین و کوشش آنان در تزویج جوانان نیز سفارش شده است اما میل قلبی نکته ایست که به آن توجه شده و حائز اهمیت است.^۲

چرا نباید ازدواج کرد؟

نکته‌ی مهم این است که نباید در هیچ امری دچار افراط یا تفریط شد. ازدواج امری پسندیده و در ادبیات دینی ما مستحب موكد است اما واجب نیست و تأکید دین بر کفویت بر این اساس است. نه نگاه مدرن که ازدواج را امری تاریخی و در بستر اشکال مختلف تعریف می‌کند قابل درک و پذیرش است و نه نگاه منسوخی که دختر را با هر شیوه و گاهی به اجبار پای سفره‌ی عقد می‌نشانند.

گاه نگاه‌های غلط اجتماعی، دلسوزی‌های ناصواب یا دخالت‌های بی‌جا آن چنان برای دختران، فشار اجتماعی ایجاد می‌کند که ادامه‌ی زندگانی خود را در گرو ازدواج به هر شکل و با هر کسی می‌بینند. ترس از تنهایی، ترس از قضاوت‌های نابه‌جا، ترس از ترحم دیگران، چشم و هم‌چشمی و ... مواردی هستند که ممکن است دختران را به سمت انتخاب غلط سوق دهد. هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که ازدواج به هر شکل و با هر دلیلی درست است. بارها و بارها و در بین سخنان عده‌ای دیده می‌شود که با هدف تزویج ازدواج آسان، دختران را به سمت محیطی هدایت می‌کنند که هیچ شناختی از آن وجود ندارد و با انگیزه‌ی این که "بعد از عقد مسائل حل می‌شود" مشکلات فرد را چند برابر می‌کنند. با توجه به طبیعی بودن و فطری بودن خانواده‌محوری، هر انسانی میل به ایجاد کانون و محیطی از انس و

محبت را دارد تا در بستر آن به اهداف ثانویه دست یابد؛ لذا حرکت صحیح، تشخیص معیارهای دقیق و ایجاد مسیر مناسب برای ازدواج‌های پایدار و مناسب، به طور طبیعی تعداد زوج‌های موفق را بیشتر و در نتیجه مجردان بیشتری را به سمت ازدواج هدایت می‌کند. ذکر این نکته ضروری است که ایجاد فضای ناامن برای دختران مجرد که مطابق با فرهنگ ما در مرحله‌ی اول، مورد انتخاب قرار می‌گیرند، جز افزایش اضطراب‌های اجتماعی و یا انتخاب‌های پرتنش و محکوم به شکست نتیجه‌ی دیگری در بر ندارد!

باید به خاطر داشته باشیم صرف نظر از بعد فردی و فطری ازدواج، آن چه در نگاه کلان و سیستمی این مقوله را پراهمیت و اساسی نشان می‌دهد، پیوست و وابستگی آن به آینده‌ی جامعه است؛ چرا که اجتماع تشکیل‌شده از خانواده است و در بستر خانواده جامعه‌پذیری رخ می‌دهد. خانواده به عنوان هسته‌ی اولیه‌ی اجتماع باید سالم، موثر و فعال باشد و خانواده‌ی سالم از ازدواج سالم و زوج‌های آگاه تشکیل می‌شود. وقتی جامعه‌ای در فهم صحیح از خانواده، اهداف و کارکردهای آن ضعیف ظاهر شود، وقتی در جامعه‌ای پروسه‌ی تشکیل خانواده، پروسه‌ای رعب‌آور یا پردردسر باشد که جوانان را از این میل طبیعی دور کند و عطای آن را به لقایش ببخشند، بی شک آن جامعه در آستانه انهدام است!

جامعه‌ای که نتواند مهم‌ترین و نخستین گام اجتماعی را درست بردارد، دچار انهدام اجتماعی خواهد شد؛ فلذا تشکیل خانواده و ازدواج در یک نگاه کلان و با بررسی معضلات اجتماعی ناشی از بی‌توجهی به آن اهمیتی ویژه می‌یابد. آن چه که تا به امروز در ایران با آن مواجه هستیم از روی غیرت خانواده‌های اصیل و پایبندی جامعه به سنت‌های الهی و رسوم ایرانی و همچنین فطرت پاک جوانان بوده که گرچه با سختی، ازدواج‌های پایدار را رقم می‌زنند ولی هشدار، برای آینده و انگشت اتهام به سوی مجریان قانون است. از آن جایی که خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعیست روشن است که تمامی ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... باید خودشان را با ارزش‌های خانواده تطبیق دهند و تقویت‌کننده‌ی آن باشند؛ هرچند وضعیت فعلی ازدواج در کشور حکایت از خاک خوردن قوانین مربوط به خانواده در ادارات و سازمان‌ها می‌دهد! با علم به میل طبیعی انسان به خانواده، هر چه افراد جامعه در تشکیل یک زندگی مشترک و ایجاد خانواده ناکام بمانند و سرخورده و سرگردان و بی‌تفاوت شوند، در آینده‌ای نزدیک با یک «جامعه‌ی ناکام» مواجه خواهیم بود که انگیزه‌های لازم برای پیشرفت، عزت و اقتدار را ندارد و لذا سرمایه و لذت، تنها اهداف آن جامعه‌ی ازهم گسیخته می‌شود و در چنین شرایطی باید به سوگ اخلاق و انسانیت نشست.

وقتی در جامعه‌ای پروسه‌ی تشکیل خانواده، پروسه‌ای رعب‌آور یا پردردسر باشد که جوانان را از این میل طبیعی دور کند و عطای آن را به لقایش ببخشند، بی شک آن جامعه در آستانه انهدام است!

۱ - در تشکیل اتم در هر اوربیتال (سطح انرژی) دو الکترون جای می‌گیرد. برای پرشدن این اوربیتال‌ها ابتدا الکترون با مختصات خاص اوربیتال آن سطح از انرژی را پر کرده و سپس الکترونی با مختصاتی متفاوت تمام باندهای موجود اوربیتال دوم هر باند را پر خواهد کرد. ۲- زن در اسلام، ج ۲، فریبا غلاسون

اگر خانواده‌ای در جامعه نباشد، همه‌ی تربیت‌های بشری و همه‌ی نیازهای روحی انسان‌ها ناکام خواهد ماند. زیرا طبیعت و ساخت بشری این گونه است که جز در آغوش خانواده و در محیط خانواده و در آغوش پدر و مادر آن تربیت سالم و کامل و بی‌عیب و بی‌عقده و آن بالندگی لازم روحی پیدا نخواهد شد. ۸۶/۱۹



از هم‌باشی تا فروپاشی

بررسی مسئله هم‌باشی در ایران



مژگان صلابی

مسئول سابق واحد فرهنگی اتحادیه | کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء(س)



ازدواج سفید عبارتی مبهم است که در تطبیق بین واقعیت و اصطلاح آن فاصله وجود دارد و ابهام سهوی یا عمدی در فرهنگ کاربردی ازدواج سفید اثر مستقیم دارد. الگویی که در جامعه‌ی ما پا نهاده است همان «**Cohabitation**» است به معنای «رابطه‌ی جنسی بدون ازدواج رسمی» و این مفهوم با «**white marriage**» در برخی زبان‌ها تفاوت دارد که به معنی «ازدواج رسمی بدون رابطه‌ی جنسی» است.

ازدواج در طول حیات تمدنی و تاریخی بشر همواره یک امر مقدس به حساب می‌آمده و در همه‌ی ادیان روابط خارج از چارچوب ازدواج، مطرود جوامع بوده و هست. بنابراین اصل نام‌گذاری این واژه بر این رابطه‌ی نامشروع و پشت‌پازنده به عرف، پسندیده نیست. این مسئله سبب شده تا از واژگان دیگر مانند «هم‌باشی» و «هم‌بالینی» که عباراتی به مراتب نازل‌تر هستند در مورد این روابط استفاده گردد.

عمده دلایل گرایش به هم‌باشی را می‌توان در دو مورد بررسی کرد: ۱. نبود شرایط ازدواج اصیل ۲. رواج عقیده‌های فمینیستی و غیر دینی. شاید در برخی کشورهای غربی که اکنون هم‌باشی رواج بیشتری یافته، این پدیده نشأت گرفته از تغییر نگرش‌ها نسبت به ازدواج باشد اما به نظر می‌رسد اصلی‌ترین دلیل گرایشی که در بدو ورود آن به ایران وجود دارد، عدم امکان حصول ازدواج اصیل به سهولت است. با نگاهی دقیق‌تر باید گفت شرایطی خارج از اراده‌ی فرد او را به سمت هم‌باشی سوق داده در حالی که افراد به صورت فطری و طبیعی خواستار تعهدی دائمی و استوار هستند نه روابطی که بر اساس هیچ، ساخته شده و شالوده‌ی مستحکمی ندارد و هرآن امکان وجود دارد که یکی از طرفین بدون نظرخواهی و تنها با صلاح‌دید خود به این رابطه‌ی بی‌پایه و اساس پایان دهد. دلیل دیگری که باعث گرایش به هم‌باشی است، رواج عقیده‌های فمینیستی و غیردینی است که افراد در آن با هم‌باشی در پی سراب ازدواج برابر هستند؛ در ادامه در خصوص این تصور و دیگر تصورات صحبت خواهد شد.

باورهای غلط در مورد هم‌باشی

– روابط هم‌باشی بیش از ازدواج بر پایه‌ی برابری و تساوی است.

در نظر فمینیست‌ها هم‌باشی برابری بین زن و مرد ایجاد می‌کند اما این عقیده وهمی بیش نیست؛ چرا که شاید در ظاهر برای نقش‌ها این اتفاق بیافتد اما به لحاظ روانی، در حین زندگی و بعد از جدایی احتمالی، این زن است که دچار ضرر بیشتر خواهد شد. زیرا زنان بیش از مردان به روابط پایدار و صادقانه نیازمند هستند و این شرایط معلق آنان را آزار می‌دهد.

جالب این‌جاست که این تضرر روانی در حالی رخ می‌دهد که همان برابری نقش‌ها نیز آن گونه که تصور می‌شود اتفاق نمی‌افتد؛ طبق بررسی‌های سال ۱۹۹۴ مردان هم‌باش به میزان مشابهی با مردان ازدواج کرده،

از کارهای خانه را انجام می‌دهند (به ترتیب ۱۹ و ۱۸ ساعت در هفته) در حالی که زنان هم‌باش حدود ۳۱ ساعت و زنان ازدواج کرده ۳۷ ساعت در هفته؛ لذا هنوز حجم غالب کارهای خانه توسط زنان از هر دو گروه انجام می‌شود. برابری، پوسته ظاهری هم‌باشی است و عملاً امید افرادی که برای رسیدن به برابری به هم‌باشی روی می‌آورند را به یأس بدل خواهد کرد؛ پس بهتر است هم‌باشی را برخلاف تصور عموم «ازدواج نابرابر» بنامیم.

”
ابهام سهوی یا عمدی در فرهنگ کاربردی ازدواج سفید اثر مستقیم دارد. الگویی که در جامعه ما با نهاده است همان «cohabitation» است به معنای «رابطه جنسی بدون ازدواج رسمی» و این مفهوم با «white marriage» در برخی زبان‌ها تفاوت دارد که به معنی «ازدواج رسمی بدون رابطه جنسی» است.
 “

– هم‌باشی رقیب ازدواج دائم در جامعه نیست.

براساس عقیده‌ی برخی این مدل رابطه می‌تواند کنار ازدواج دائم در جامعه رواج پیدا کند و در عین حال رقیب و مسبب تضعیف آن نشود؛ درحالی که طبق آمارها، در کشورهای مختلف به تناسب افزایش تعداد هم‌باشی‌ها، تعداد ازدواج‌های دائمی روند کاهشی پیدا کرده است. این تجربه حاکی از آن است که هم‌باشی پتانسیل از بین بردن مهم‌ترین نهاد تمدنی یعنی خانواده را دارد.

– عرف و قانون می‌توانند مشکلات هم‌باشی را از بین ببرند.

عده‌ای معتقدند اگر هم‌باشی به عنوان عرف و قانون دربیاید، مشکلات مطرح شده از طرف مخالفان را به دنبال نخواهد داشت و در تلاش هستند که این خواسته را برآورده نمایند؛ چرا که معتقدند در این صورت فشار اجتماعی از روی طرفین رابطه برداشته خواهد شد.

این دیدگاه، تعبیری ناقص از اثرات هم‌باشی است؛ اگر اثرات خارجی را نادیده بگیریم آثار اصل رابطه بر روی زوجین باقی خواهد بود. طبق پژوهش دکتر کلیر کمپ و پائول آماتو تأثیرات هم‌باشی، رابطه‌ای با میزان پذیرش اجتماعی این موضوع یا طرد آن ندارد. قانونی شدن روابط هم‌باشی نتایج جالبی را نیز در پی دارد؛ در برخی از کشورهایی که هم‌باشی قانونی شده است در جهت جلوگیری از شیوع آن دولت‌ها قوانین سخت‌گیرانه‌ای را وضع کردند که حالا قوانین هم‌باشی در این کشورها سخت‌تر از قوانین ازدواج به نظر می‌رسد.

– روابط هم‌باشی معمولاً به ازدواج منجر می‌شود.

طبق تحقیقات صورت گرفته عمده‌ی این روابط به ازدواج منجر نمی‌گردد. طول پایداری هم‌باشی به طور میانگین ۲ تا ۵ سال است و بعد از این مدت هم‌باشی به فروپاشی می‌کشد. در این صورت نه تنها ازدواج شکل نمی‌گیرد بلکه دختران به دلیل ضربه‌ی عاطفی با مشکلاتی به مراتب بیشتر از قبل به نقطه اولیه‌ی خود بازمی‌گردند. از سویی وقتی پژوهشگران سوالاتی در مورد هم‌باشی از زوج‌های هم‌باش می‌پرسند، افراد غالباً نظرات و برنامه‌های متفاوت و گفته‌نشده دارند؛ زنان با احتمال بیشتری هم‌باشی را به عنوان مرحله‌ای به سوی ازدواج می‌بینند در حالی که مردان آن را راهی برای امتحان رابطه و به تأخیر انداختن تعهد به حساب می‌آورند و این عدم تقارن جنسیتی با تعاملات منفی و سطوح پایین تعهد ارتباط دارد حتی اگر رابطه به ازدواج منجر شود.

از سوی دیگر اگر این رابطه به ازدواج منجر شود مجدداً مشکلات خاص خود را دارد؛ به عنوان مثال زوج‌های هم‌باش از جهت جنسی، فعال هستند و طبق مجله‌ی بهداشت افراد بالغ و خانواده کسانی که رابطه‌ی جنسی قبل از ازدواج دارند احتمال اینکه روابط جنسی فراازدواجی هم داشته باشند بیشتر است که این روابط منجر به طلاق‌های زیادی خواهد شد. همچنین در هم‌باشی افراد معمولاً بچه‌دار نمی‌شوند و زمان فرزنددار شدن را از دست خواهند داد.

– هم‌باشی راه خوبی برای تست کردن آب است.

ممکن است این گونه تصور شود که وارد شدن به هم‌باشی، آسان است و به همین دلیل افراد برای تجربه‌ی روابط بین دو جنس و همچنین موقعیت زندگی کم هزینه و دارای ریسک پایین به این سمت سوق پیدا می‌کنند در حالی که پس از مدتی کوتاه، خود را عاجز از خروج آن می‌یابند.

– عشق در هم‌باشی، حقیقی‌تر از عشق در ازدواج دائم است.

گاهی دیده می‌شود در زندگی دائم افراد ممکن است پس از مدتی علاقه‌ی ابتدایی خود به یکدیگر را از دست بدهند. برخی هم‌باشی

”
برابری، پوسته ظاهری هم‌باشی است و عملاً امید افرادی که برای رسیدن به برابری به هم‌باشی روی می‌آورند را به یأس بدل خواهد کرد؛ پس بهتر است هم‌باشی را برخلاف تصور عموم «ازدواج نابرابر» بنامیم.
 “

۱. روند اجتماعی سازی: بخشی از نخبگان علمی کشور در تلاش اند تا اثبات نمایند که همبashi واکنش طبیعی در پاسخ به تغییرات اجتماعی است و خواه ناخواه گونه ای از خانواده را شکل می دهد که در تراحم و تضاد با خانواده های اصیل نیز قرار ندارد و همچنین در تلاش اند ابعاد منفی این رابطه را به گونه ای توجیه نمایند.

۲. روند قانونی سازی: اجتماعی سازی برای پذیرش یک مدل جدید و استفاده از آن کافی نیست و نیاز به بسترهای قانونی دارد تا عواقب قانونی آن موجب ترس از انتخاب نشود. در این شرایط عده ای نیز در تلاش اند تا زمینه های قانونی این رابطه را بدون ذکر نام همبashi فراهم نمایند.

۳. روند فقهی سازی: در حالی که در دو روند پیشین فعالیت نخبگان علمی و نخبگان سیاسی پررنگ است، متأسفانه در این کارویژه عده ای از نخبگان دینی برای تولید توجیهات فقهی نقش دارند. آنان تلاش می کنند با استفاده از عباراتی چون عقد مُعاطاتی این رابطه را شرعی جلوه دهند؛ درحالی که این مدل رابطه برخلاف نظر صریح و موکد اسلام است و غالب مراجع این امر را مطلقاً غیر شرعی می دانند.

را راهی برای ایجاد صمیمیت حقیقی می دانند. در حالی که اساس همبashi بر این اصل استوار است که اگر در هر نقطه ای یک طرف احساس کرد شریکش مناسب او نیست از رابطه خارج شود. این مسئله از ابتدا تخم شک و بی اعتمادی را می کارد و آن صمیمیت مورد انتظار را از همان نقطه ی اولیه سر می بُرد.

از سویی این گونه به نظر می رسد که اغلب زوج های همباش روابط متعهدانه ای دارند و به دنبال ازدواج هستند ولی بررسی ها نشان داده که حدود ۲۰ درصد از زنان همباش، روابط جنسی ثانویه ای هم دارند درحالی که در مقایسه با زنان ازدواج کرده این میزان حدود ۴ درصد است.

روند شیوع همبashi در جوامع

همبashi در ابتدا در همه ی جوامع یک پدیده ی آوانگارد است و همچون دیگر پدیده های این چنینی برای عادی سازی و پذیرش عامه مراحل را طی می کند که از قرار زیر است:

۱. همبashi مقدمه ای برای ازدواج دائم
 ۲. همبashi به عنوان یک مدل ازدواج مجزا
 ۳. غیر قابل تشخیص شدن همبashi و ازدواج.
- متأسفانه در ایران نیز برای گذر از مرحله ی آوانگارد شناخته شدن همبashi مراحل زیر توسط گروه های مختلف در حال طی شدن است:



منابع:

۱- کتاب «آیا ما به توافق همبashi نیاز داریم»

۲- <https://www.crosswalk.com/family/marriage/the-myths-and-reality-of-living-together-without-marriage115314291.html>

۳- <http://www.boundless.org/relationships/2012/why-not-take-her-for-a-test-drive>

۴- <https://www.theatlantic.com/health/archive/03/2014/the-science-of-cohabitation-a-step-toward-marriage-not-a-rebellion/284512/>

این ازدواج های سخت، این ازدواج های دیر، این فرزندآوری کم، این به تعبیر غلط و زشتشان «ازدواج های سفید» - که سیاه ترین نوع زندگی مزدوج است - همه ی این ها به خاطر این است که خانواده از بین برود. ۹۷/۱۲/۷



تنهایی بی انتها

بررسی مسئله تجرد قطعی در ایران



فاطمه فیروزآبادی | مسئول سابق خاوران انجمن اسلامی دانشگاه شهید بهشتی
مسئول واحد فرهنگی اتحادیه دانشجوی کارشناسی فیزیک

"۱۳ میلیون جوان ایرانی در آستانه‌ی تجرد قطعی هستند."

شاید این روزها این کلمات را زیادتر از قبل شنیده باشیم؛ تجرد قطعی واقعه‌ای است که قشری از افراد جامعه‌ی ما را با خود درگیر کرده است اما فارغ از سیاه‌نمایی بعضی از رسانه‌ها برای گرم کردن بازار شایعات از طریق زیاد نشان دادن آمار این اتفاق، باید این موضوع با یک نگاه واقع‌بینانه بررسی گردد. در حال حاضر مفهوم تجرد قطعی به عنوان وضعیت افراد هرگز ازدواج نکرده است که احتمال ازدواج برای آنان تقریباً صفر است و از همین رو معمولاً افراد هرگز ازدواج نکرده‌ی بالای ۴۵ یا ۵۰ و گاه حتی ۵۵ سال در این آمار در نظر گرفته می‌شوند. با این تعریف تعداد مجردان قطعی بالای ۵۰ سال در ایران ۱۵۲ هزار نفر برآورد شده است. بنظر می‌رسد از جایی به بعد با بالا رفتن سن و به دنبال آن تثبیت سبک زندگی مجردی، افزایش نگاه وسواس‌گرایانه در انتخاب و افزایش استقلال فردی متناسب با سنین بالاتر، گرایش افراد به تأهل کاهش پیدا می‌کند و گاهی همین موضوع، مسئله‌ی افزایش سن ازدواج را به تجرد قطعی پیوند می‌زند. نکته‌ی قابل توجه دیگر، نسبت بین دو جنس در این آمار است؛ در این آمارها تعداد دختران حدود یک و نیم برابر تعداد پسران است که بررسی این مسئله در رابطه با دختران را جدی‌تر می‌نماید.

چرا مجرد می‌مانیم؟

بنابر شواهد موجود تجرد قطعی را می‌توان به دو دسته‌ی خودخواسته و ناخواسته تقسیم کرد. «تجرد خودخواسته» شامل افرادی است که فارغ از تحمیلات اجتماعی و آسیب‌های محیطی، سبک زندگی مجردی را انتخاب کرده و چون این انتخاب، تحمیل شده از خارج نبوده و بنابر مصلحت‌اندیشی خود فرد شکل گرفته است، به دلیل وجود اشکال در فرد قلمداد نمی‌گردد و دارای فشارهای اجتماعی کمتری بر روی فرد خواهد بود. دسته‌ی دیگر افرادی هستند که بنابر شرایطی که بر آن‌ها تحمیل گشته، مجبور به پذیرش «تجرد ناخواسته» شده‌اند. به نظر می‌رسد در حال حاضر بیشتر افرادی که دچار تجرد قطعی هستند در این دسته قرار می‌گیرند. این افراد کسانی هستند که قصد ازدواج را داشته‌اند ولی موفق به تشکیل خانواده نشده‌اند و این اتفاق عموماً با نگاه‌های منفی از سوی جامعه مواجه می‌شود؛ چرا که گویی اشکالی در فرد یا شرایط پیرامون او بوده است در حالی که شاید عمده‌ی اشکال مربوط به عوامل بیرونی بوده است. در نتیجه در حال حاضر نه تنها نیازهایی همچون

نیازهای اقتصادی و روانی که این افراد را به سمت امر ازدواج سوق می‌داد بی‌پاسخ مانده بلکه نگاه‌های منفی اجتماعی این عدم امنیت روانی و اقتصادی را برای آنان تشدید نیز می‌کند. از همین رو بسیاری از این افراد برای کاهش فشارهای اجتماعی تلاش می‌کنند مجرد قطعی را تصمیم خود و خودخواسته جلوه بدهند و این نقطه، آغاز یک نقش اجتماعی متفاوت و هویت جعلی برای آنان است که عواقب فردی و اجتماعی ویژه‌ی خود را دارد؛ ازجمله کاهش اعتماد به نفس افراد و خودباختگی و در نتیجه اختلال در فعالیت و ارتباط‌های اجتماعی و همچنین تشدید مقبولیت مجرد قطعی خودخواسته در جامعه؛

زیرا از سوی عموم جامعه این طور به نظر می‌رسد که تعداد کسانی که خود سبک زندگی مجردی را برگزیده‌اند زیاد است. فشاری که بر والدین این افراد پس از مجرد قطعی به وجود می‌آید بسیار سنگین است و جامعه نیازمند یادآوری عواقب این اتفاق است تا با جلوگیری از سخت گیری‌های نابه‌جای والدین هنگام ازدواج، از وقوع مجرد و تحمیل این آسیب‌ها به افراد و خانواده‌ها جلوگیری کند.

از سوی دیگر گسترش مجرد قطعی در جامعه موجب می‌شود که افراد پیش از رسیدن به این سنین به دلیل ترس‌هایی چون از دست دادن والدین و تنهایی و رسیدن به عواقب ذکر شده، دست به انتخاب‌های عجولانه و ناصحیح بزنند.

در این میان وظیفه‌ی حاکمیت و دستگاه‌های سیاست‌گذاری و اجرایی برای کاهش صحیح این آسیب‌ها بسیار موثر است. باید سیاست‌گذاری‌ها به شیوه‌ای باشد که اولاً از رسیدن افراد به سن مجرد قطعی جلوگیری کند و دوماً برای افراد در این وضعیت به گونه‌ای چتر حمایتی در نظر گرفته شود که مشکلات آنان تشدید نگردد البته این امر مهم باید با احتیاط صورت گیرد؛ چرا که حمایت بدون ملاحظه از یک آسیب اجتماعی می‌تواند منجر به افزایش تعداد مبتلایان به آن آسیب در

جامعه گردد.

مضيقه ی ازدواج

تجرد قطعی عوامل زیادی دارد که از مهم‌ترین آن‌ها و شاید مغفول مانده می‌توان به مضيقه‌ی ازدواج اشاره کرد. مضيقه یا تنگنای ازدواج به وضعیتی گفته می‌شود که نسبت پسران و دختران متناسب در گروه‌های سنی ازدواج، کمتر یا بیشتر باشد. این روزها پسران دهه هفتادی و دختران دهه شصتی بیشتر از هر گروه دیگری در مضيقه‌ی ازدواج قرار دارند. در مضيقه‌ی ازدواج دختران دهه‌ی شصت، تعداد دختران در مقایسه با تعداد پسران در گروه سنی مناسب ازدواج با آنان، بیشتر و در مضيقه‌ی ازدواج پسران دهه‌ی هفتاد، تعداد پسران بیشتر است. وضعیت مضيقه‌ی ازدواج از سال ۱۳۸۵ دغدغه‌ی

تحلیل‌گران جمعیت شد اما این که چقدر این موضوع در عمل مورد توجه قرار گرفت قابل بحث است. نگاهی گذرا به هرم سنی جمعیت ایران بازگوی این مطلب است که در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ نرخ موالید نسبتاً زیاد بوده است. از سویی با توجه به میانگین اختلاف سن زوجین در ایران که حدوداً ۴ الی ۵ سال است، زنان مجرد ۱۵ تا ۳۵ سال با مردان ۲۰ تا ۴۰ سال تقابل خواهند داشت. گروه زنان که در ۱۵ تا ۳۵ سال اخیر به دنیا آمده‌اند، متولدین دهه‌ی ۶۰ هستند که تعداد مردان مقابل آن‌ها متأثر از موالید

کم قبل انقلاب بوده است که همین مسئله سبب ایجاد مضيقه‌ی ازدواج برای دختران دهه‌ی شصت شده است.

مطلب مورد توجه این است که بنابر نتایج محاسبه‌ی مضيقه‌ی ازدواج، تا سال ۱۳۹۰ تقریباً این مسئله برای دختران بوده و از این سال به بعد این مضيقه متوجه پسران شده است به شکلی که پسران متولد ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴ در مضيقه‌ی ازدواج قرار گرفته‌اند.

از عوامل تشدید این معضل می‌توان به نگرش‌های غلط اشاره کرد؛ به عنوان مثال نگاه سخت‌گیرانه‌ی گروهی از دختران متولد اواخر دهه‌ی هفتاد به مقوله‌ی ازدواج و از آن طرف شرایط مادی مناسب پسران متولد اوایل دهه‌ی شصت به دلیل سن بالاتر منجر به ازدواج این دو گروه شده است. همچنین این نگاه غلط که بارداری در سنین بالا پرخطر خواهد بود به این اختلاف سنی دامن زده است در حالی که دیدگاه علم پزشکی بازگوی این مسئله نیست.

از آن جهت که مضيقه‌ی ازدواج برای این افراد می‌تواند در آینده بستری برای مجرد قطعی‌شان باشد، این موضوع نیازمند توجه جدی از سوی مسئولان امر است. از جمله راهبردهایی که می‌تواند کارساز باشد، تغییر عرف نسبت به لزوم کوچکتر بودن زنان از مردان در ازدواج است. بسیاری از تقیداتی که در اجتماع وجود دارد، ناشی از تصورات افراد بوده و هیچ منبع دینی را دنبال نمی‌کنند. تفاوت سنی در ازدواج از این دست عرفیات است که اتفاقاً در دین اسلام مدل‌های مختلف از آن ذکر شده و امری است که می‌تواند بنابر شرایط اجتماعی به شکل‌های متفاوت بروز کند اما در تفکر عموم جامعه الزاماً باید زن از مرد کوچکتر باشد؛ حال آن که گاهی این موضوع نه تنها به ازدواج جوانان کمک نمی‌کند بلکه سد راه آنان می‌گردد. یکی دیگر از راهبردها نیز می‌تواند اصلاح نگاه دختران دهه هفتاد نسبت به ملاک‌هایی باشد که آنان را به ازدواج با اختلاف سنی‌های زیاد سوق می‌دهد.

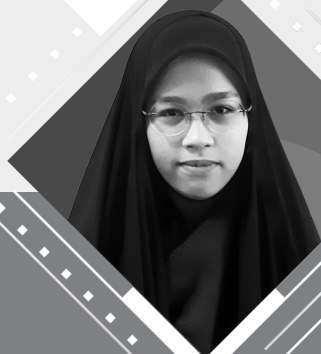
مضيقه‌ی ازدواج و به طور کلی عوامل شکل‌گیری مجرد قطعی در جامعه از جمله مسائل اولویت‌دار است که اگر به موقع مورد توجه مسئولان حاکمیتی و گروه‌های اثرگذار اجتماعی قرار نگیرد، تبعات جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت.

مضيقه یا تنگنای ازدواج به وضعیتی گفته می‌شود که نسبت پسران و دختران متناسب در گروه‌های سنی ازدواج، کمتر یا بیشتر باشد. این روزها پسران دهه هفتادی و دختران دهه شصتی بیشتر از هر گروه دیگری در مضيقه ی ازدواج قرار دارند.



سن؛ عدد یا عامل

بررسی طرح افزایش حداقل سن ازدواج



پریسا تیموری | عضو کارگروه رصد حوزه زنان اتحادیه

دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س) | دانشجوی رشته‌ی فیزیک

طبق پژوهش دفتر مطالعات فرهنگی مجلس شورای اسلامی، با توجه به مفاد اسناد بین المللی، سن مطلوب برای ازدواج از ۱۵ تا ۱۸ سال متغیر است و درمورد سن مشخص ازدواج توافق و اتفاق نظری در اسناد بین المللی وجود ندارد. با این وجود در قوانین کشورهای مختلف، برای سن ازدواج حدودی قائل شده‌اند. در کشورهایی نظیر سوئد، ایسلند و نروژ، حداقل سن ازدواج ۱۸ سال مطرح شده و در سنین پایین‌تر کسب اجازه از دادگاه لازم است. در آمریکا نیز در ایالات مختلف حداقل سن ازدواج بین ۱۳ تا ۲۰ سال متفاوت است در حالی که سن برقراری رابطه‌ی جنسی در آمریکا ۱۴ سال و در سوئد ۱۵ سال گزارش شده است.

در ایران نیز قانون ازدواج از ابتدای تصویب آن تا به امروز تغییرات متعددی داشته است؛ در سال ۱۳۱۳ برای اولین بار ماده‌ی ۱۰۴۱ قانون مدنی تصویب شد. در این ماده بیان می‌شود که حداقل سن ازدواج برای دختران ۱۵ سال تمام و برای پسران ۱۸ سال تمام است و در صورت اجازه‌ی دادگاه صالحه امکان کاهش آن تا سن ۱۳ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران وجود دارد و ازدواج در سنین کمتر به طور کامل ممنوع است. پس از آن در سال ۱۳۵۳ در ماده‌ی ۲۳ قانون حمایت از خانواده، سن ازدواج برای دختران تا ۱۸ سال و پسران تا ۲۰ سال افزایش یافت و در صورت اجازه‌ی دادگاه سن دختران تا ۱۵ سال نیز قابل کاهش شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در نخستین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۱ ماده‌ی ۱۰۴۱ قانون مدنی اصلاح و ازدواج قبل از بلوغ ممنوع و در صورت اجازه ولی به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح شد. در تبصره‌ی ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، سن بلوغ برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۳ سال مطرح شده و به همین علت سن ازدواج تا این سنین کاهش یافت. این تغییرات با کاهش بسیار زیاد سن ازدواج در جامعه همراه بود و هرچند انتقادات زیادی را برانگیخت

اسلام اصرار دارد بر این که ازدواج هر چه زودتر، از آغاز احساس نیاز انجام گیرد. زود که می‌گوییم یعنی از همان وقتی که دختر و پسر احساس نیاز می‌کنند به داشتن همسر. علت چیست؟ ۱. اولاً برکات و خیرات ازدواج، قبل از این که زمان بگذرد و عمر تلف بشود، برای انسان حاصل خواهد شد. ۲. ثانیاً جلوی طغیان‌های جنسی را می‌گیرد. لذا می‌فرماید: «من تزوج احرز نصف دینه». یعنی نصف تهدیدی که انسان درباره‌ی دین خود می‌بیند از طرف طغیانهای جنسی است! ۸۰/۱۲/۹



اما تا سال ۱۳۸۱ پا برجا ماند. در نهایت در سال ۱۳۸۱ مجدداً طرح اصلاح ماده‌ی ۱۰۴۱ قانون مدنی مطرح شد و سرانجام در پی اختلافات بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی این ماده در مجمع تشخیص مصلحت نظام بدین صورت تصویب شد: "عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت و تشخیص دادگاه صالح".

ماجرای قانون حداقل سن ازدواج به اینجا ختم نشد و اخیراً نیز فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی طرحی را تحت عنوان افزایش حداقل سن ازدواج در مهرماه ۹۷ مطرح کرد اما همان سال به دلیل کامل و جامع نبودن، این طرح توسط کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس رد شد. موافقان این طرح در دفاع از آن این گونه بیان می‌دارند که علت اصلی تأکید بر تصویب این طرح جلوگیری از ازدواج‌های اجباری دختران کم سن با مردانی که فاصله‌ی سنی زیادی از آنان دارند به دلایل متعددی از جمله فقر معیشتی، اعتیاد در خانواده و ... یا ازدواج‌هایی که زوج و زوجه در سنین پایین هستند و پختگی لازم را ندارند، است.

پس از مطرح شدن این طرح در مجلس، شایعه‌پراکنی و بزرگ‌نمایی‌های بسیاری توسط خبرگزاری‌ها و رسانه‌های مختلف در ارتباط با این نوع ازدواج صورت گرفت تا احساسات عمومی برای تسهیل روند موافقت، با این طرح همراه شود.

طرح غیرعلمی

از تبعاتی که این گروه در مورد ازدواج در سنین پایین بیان می‌دارند می‌توان به میزان طلاق، محرومیت از تحصیل، مرگ و میر ناشی از بارداری مادران، عدم رضایت جنسی و خشونت خانگی اشاره کرد.

در رابطه با میزان طلاق سوال اینجاست که بر چه اساسی این موضوع مطرح می‌شود؛ چرا که آمارهایی که در این خصوص وجود دارد متأسفانه گویای

شرایط نیستند. در واقع نه برای اثبات وضعیت خوب طلاق در این سنین و نه برای اثبات وضعیت بد قابل استناد هستند. آن چه اکنون کارشناسان مطرح می‌کنند این است که بررسی نسبت طلاق در گروه‌های سنی مختلف به کل طلاق‌ها در یک سال در بین سال‌های ۹۱ تا ۹۵ نشان می‌دهد، در گروه سنی ۱۴ سال و کمتر، این نسبت از ۰.۶ تا ۰.۷ درصد در نوسان بوده و این نسبت در گروه سنی ۳۰ تا ۳۴ سال تقریباً ۱۸ درصد بیشتر از گروه سنی ۱۴ سال و کمتر است و نسبت به سایر گروه‌های جمعیتی در پایین‌ترین میزان قرار دارد. همچنین نسبت طلاق به ازدواج نیز در این گروه‌های سنی در پایین‌ترین عدد قرار دارد. همان طور که گفته شد این آمارها برای ارائه‌ی تصویر کامل و تحلیل درست شرایط، ناقص هستند.

پیامد دیگری که موافقان این لایحه بیان می‌دارند، ترک تحصیل و محروم ماندن دختران از آموزش است اما بنا بر آمار رسمی وزارت آموزش و پرورش هر ساله تنها حدود ۷۰۰ نفر از ۱۴۰ هزار نفری که از تحصیل بازمانده‌اند، یعنی حدود نیم درصد، به علت ازدواج ترک تحصیل کرده‌اند که یکی از دلایل آن را می‌توان ضعف در وجود مدارس شبانه برای متأهلان برشمرد.

برخلاف بزرگ‌نمایی انجام شده در این مسئله توسط رسانه‌ها، ازدواج تأثیر بسزایی بر امر تحصیل کودکان نداشته و عمده‌ی دلایل آن، مربوط به عرف و فرهنگ منطقه و نبود امکانات زیرساختی آموزشی و رفاهی است. ایشان بارداری زودهنگام و مرگ و میر ناشی از بارداری در سنین پایین را پیامد دیگری از ازدواج زودهنگام برمی‌شمارند. با وجود این که اعلام می‌شود که گروه‌های سنی کمتر از ۱۸ سال و بالای ۳۵ سال از سنین پرخطر برای بارداری به حساب می‌آیند و البته برای سنین بالای ۳۵ سال این ادعا رد شده است، آمار مرگ و میر در سنین زیر ۱۸ سال در ایران در مقایسه با آمار جهانی ناچیز است و در بین سال‌های ۸۹ تا ۹۳ این میزان کمتر از ۳ نفر در هر سال بوده است در حالی که در این بازه‌ی زمانی این آمار در سنین بالای ۳۵ سال، بیش از ۲۰ نفر در هر سال گزارش شده است.

عدم رضایت جنسی زوجه از دلایل دیگر موافقان لایحه‌ی تحدید سن ازدواج است که برای بررسی این مسئله منابع قابل استنادی موجود نیست. آموزش‌های جدی مرتبط در این زمینه برای بهبود شرایط ازدواج در هر سنینی می‌تواند راهگشا باشد.

برای خشونت خانگی نیز که موافقان این طرح بر این موضوع تأکید مضاعف دارند، منبع و آمار قابل استنادی وجود ندارد و نمی‌توان به طور قطع گفت که سن افراد در هنگام ازدواج بر روی میزان خشونت خانگی تأثیرگذار خواهد بود.

با ممنوعیت کامل ازدواج در سن زیر ۱۳ سال بدون هیچ انعطافی، جامعه به سمت افزایش ازدواج‌های مشروع غیرثبتي پیش می‌رود که عواقبی جز بی‌هویتی فرزندان این خانواده‌ها و پایمال شدن حقوق زنان در هنگام مواجهه با مشکلاتی نظیر طلاق، دریافت مهریه و ... ندارد.



پیامبر اکرم اصرار داشتند دخترها و پسرها زود ازدواج کنند رواج دهیم. جوان‌ها وقتی از دوران جوانی خارج این برخلاف تلقی خیلی از افراد است که خیال می‌کنند اگر درست صورت بگیرد، ازدواج‌های بسیار

طرح افزایش حداقل سن ازدواج با نگاهی تک بعدی به مسئله‌ی کودک همسری می‌پردازد در حالی که تنها بالا بردن سن قانونی ازدواج، راه حل این مسئله نیست و قانون به تنهایی نمی‌تواند در مسائل اجتماعی راه گشا باشد؛ چرا که در موضوع کودک همسری، مسائل عدیده‌ی اجتماعی وجود دارد که نگاه به آن‌ها صرفاً از عینک سن، چه بسا مشکلات بزرگتری را به وجود می‌آورد.

در خانواده‌ای که به علت فقر، اعتیاد، ازهم‌گسیختگی خانواده و مسائلی از این قبیل دختران به اجبار به سمت ازدواج سوق داده می‌شوند، قانون نفوذ چندانی ندارد و با ممنوعیت کامل ازدواج در سن زیر ۱۳ سال بدون هیچ انعطافی، جامعه به سمت افزایش ازدواج‌های مشروع غیررئیتی پیش می‌رود که عواقبی جز بی‌هویتی فرزندان این خانواده‌ها و پایمال شدن حقوق زنان در هنگام مواجهه با مشکلاتی نظیر طلاق، دریافت مهریه و ... ندارد.

از طرفی باید سوی دیگر انتخاب بین منع یا اجازه برای ازدواج را نیز بررسی نمود؛ چرا که دختران در چنین خانواده‌هایی در شرایط بدی زندگی می‌کنند که منع ازدواج برای آنان لزوماً سبب بهتر شدن شرایط نخواهد شد. دختری که با پدر معتاد خود زندگی می‌کند، با سخت‌تر شدن شرایط، احتمال می‌رود به هر نوع آسیب اجتماعی دچار شود.

نکته اساسی این است که این نوع نگاه در ایران که دارای خرده‌فرهنگ‌های مختلف است و هر قومی آداب و رسوم و شرایط خاص خود را دارد، ناشی از نگاه استقرایی این افراد به مسئله‌ی ازدواج است. در سال‌های اخیر در هر سال حدود ۴۰ هزار ازدواج در سنین پایین‌تر از ۱۴ سال (برحسب سن زوجه) به صورت قانونی ثبت می‌شود. این طرح با در نظر نگرفتن فرهنگ‌ها و عرف‌های مختلف سبب سلب حق ازدواج دخترانی خواهد شد که از سنین پایین‌تر برای پذیرش مسئولیت آماده می‌شوند و بنا بر

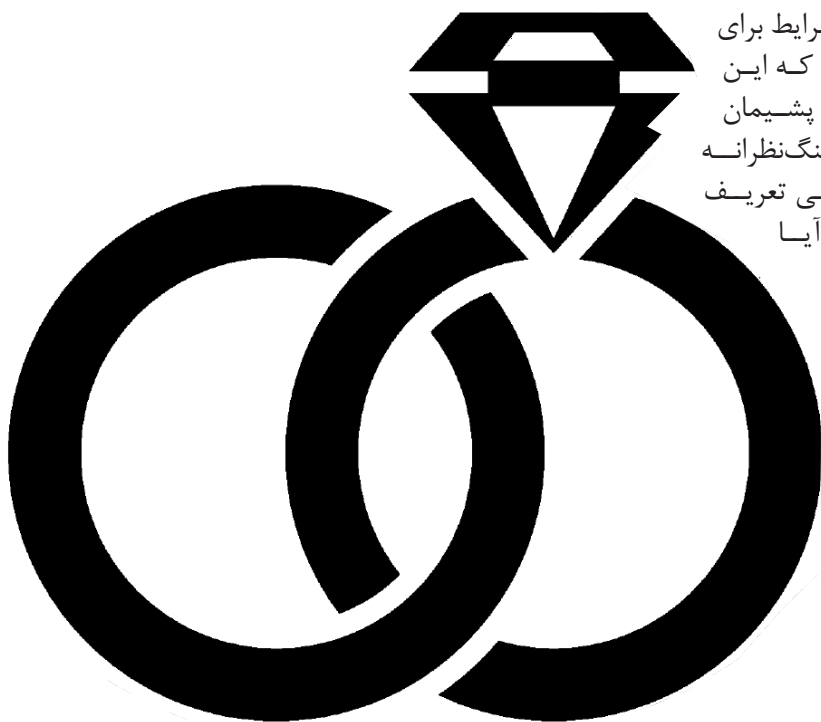
فرهنگ بومی پس از گذر از سن مشخصی شرایط برای ازدواج‌شان ناممکن خواهد بود. گفته می‌شود که این دختران اکنون درک پایینی دارند و در آینده پشیمان خواهند شد؛ این بینش نوعی رویکرد تنگ‌نظرانه به تفاوت سلیق و انتخاب‌هاست. چه کسی تعریف می‌کند که خوشبختی انسان در چیست؟ آیا

لزوماً خوشبختی در گرفتن مدرک بالای دانشگاهی و اشتغال بی‌وقفه است بدون آن که جایی برای آرامش روانی انسان وجود داشته باشد؟ شاید از نظر همان دختری که در سنین پایین ازدواج کرده و ما او را بدبخت می‌نامیم ما که به موقعیت اجتماعی مرسوم دست یافته ایم بدبخت هستیم! بنظر می‌رسد تعریفی که در جامعه‌شناسی از موقعیت اجتماعی و به نوعی موفقیت صورت می‌گیرد، ناقص

است و همین نقص موجب چنین نگاه خودخواهانه‌ای در قضاوت درمورد انتخاب انسان‌ها شده است.

از طرفی با کاهش سن بلوغ در سال‌های اخیر، شکاف بزرگی بین زمان بلوغ جنسی تا زمان ازدواج ایجاد شده است. به نظر می‌رسد طراحان این طرح منکر نیاز جنسی و عاطفی دختران و پسران شده‌اند؛ چون در غیر این صورت باید راهکاری درست برای این موضوع ارائه می‌دادند.

به هر صورت برای حل معضل کودک همسری و ازدواج‌های اجباری که ناشی از مشکلات اجتماعی و فرهنگی هستند، پاک کردن صورت مسئله با وضع قانون حداقل سن ازدواج صحیح نیست و نیاز به کمک دستگاه‌های حکومتی و همچنین همیاری اجتماعی سازمان‌های مردم‌نهاد از قبیل گروه‌های جهادی، موسسات فرهنگی و ... جهت فرهنگ‌سازی مناسب و آموزش مهارت‌های زندگی دارد. همچنین در بُعد قانونی نیاز به گسترش مراجع تصمیم‌گیری قضایی برای تشخیص آمادگی جسمی، روانی و عدم اجباری بودن ازدواج توسط یک تیم کامل شامل پزشک و مشاور و همچنین تحقیقات محلی احساس می‌شود و باید دانست که ره صد ساله یک شبه طی نخواهد شد!



منبع: پژوهش ازدواج دختران در سنین پایین، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، معاونت پژوهش‌های اجتماعی فرهنگی، دفتر مطالعات فرهنگی، مردادماه ۱۳۹۷

البته با میل و اختیار خودشان. ما هم باید در جامعه‌ی خودمان این را نشده‌اند، در همان حال گرمی و شور و شوق، باید ازدواج کنند. ازدواج‌های دوران جوانی، ازدواج‌های ماندگار نیست! ماندگار و خوبی هم خواهد بود. ۷۹/۱۲/۲۳

ماجرای

نقد و بررسی فیلم

زا باشد!

البته امید است آژیر خطری که کارگردان در فیلم به صدا در می‌آورد به گوش تصمیم‌سازان این حوزه برسد که اگر دیر شود، موانع برطرف نشود و راهکار مناسب ارائه نشود، ترس از رسیدن به مجرد قطعی ممکن است افراد درگیر با این مسئله را به راهکارهای جایگزینی وادارد که عواقب ناگواری در پی خواهند داشت؛ مانند سکانسی از



فیلم که در آن پسری سی ساله، تنها با هدف تأمین مالی با خانم‌هایی که در آستانه مجرد قطعی قرار گرفته‌اند، قرار ازدواج می‌گذارد! افزون بر این، نکته‌ای که فیلم در پرداختن به آن، آن گونه که باید موفق عمل نکرده است مسئله‌ای

یک صندلی سپید در میانه قابی از یک اتاق تاریک و مرور آدم‌هایی با ویژگی‌های متفاوت که روی این صندلی روایتگری می‌کنند؛ زن، مرد، پیر، میانسال، مرفه، فقیر، مذهبی، تحصیلکرده و ... شماره ۱۷، سهیلاست! و «شماره ۱۷، سهیلا» قرار است روایت زندگانی افرادی از جامعه پیرامون ما باشد که با وجود نادیده گرفته شدن آن چه که بر آن‌ها می‌گذرد، ماجرای دردشان، از قاب دوربین «محمود غفاری» پنهان نمانده است. اگرچه به نظر می‌رسد بکر بودن موضوع فیلم در بسیاری از موارد، باعث شتاب‌زدگی کارگردان در پرداختن به بعضی معضلات و مانع از ارائه راهکار منطقی شده است اما هم‌چنان می‌تواند آغازگر کنش‌گری‌های اجتماعی پیرامون این مسئله باشد.

او در این فیلم ماجرای دختری را به تصویر می‌کشد که قریب به ۴۰ سال سن دارد؛ به شیوه‌ی مرسوم زندگی‌های مدرن، جدا از خانواده و تنها زندگی می‌کند، وضعیت مالی مناسب و فعالیت اجتماعی دارد و در اوقات فراغت، اعتماد به نفس از دست رفته‌ی حاصل از پا به سن گذاشتگی خود را با سالن‌ها، عمل‌های زیبایی و ... بازیابی می‌کند و نبض داستان همین جاست؛ ترس از آینده؛ واهمه‌ای که اگر سهیلا برای آن چاره‌ای نجوید، رنگ واقعیت به خود خواهد گرفت؛ آینده‌ای بدون همسر و فرزند و بدون پشتوانه ...

راهکارهایی که او در این میان می‌جوید مخاطب را در طول فیلم با خود همراه می‌سازد؛ راهکارهایی که یا «تعمداً» بنا بوده بیانگر استیصال و شتاب‌زدگی شخصیت سهیلا باشد و یا «سهواً» نتیجه‌ی میدان دید کوچک نویسنده در مواجهه با چنین مسئله‌ای؛ چرا که تنها با در نظر گرفتن تیتراژ راهکارها، مخاطب به این نتیجه می‌رسد که اگر به هر دلیلی و از هر طریقی امر ازدواج میسر نشد، تابلویی مقابل ادامه زندگی فرد نمایان خواهد شد که: «شما به پایان راه رسیده اید!» در حالی که باید این نکته خاطر نشان شود که زندگی تنها یک مسیر است؛ مسیر دشواری که پیمودن آن به تنهایی ملالت‌آور و سخت خواهد بود اما انتخاب همسفر نیز به همان اندازه دشوار و دارای اهمیت است و نمی‌توان فقط برای رهایی از تنهایی در مسیر و یا به طمع توشه همسفر، او را برگزید که اگر بنا به انتخاب از طریق چنین معیارهایی است، تحمل رنج تنهایی در مسیر ممکن است کمتر آسیب

یک درد

«شماره ۱۷، سهیلا»

سوال در ذهن نویسنده هم ایجاد شده باشد که آیا انتخاب یک عدد به عنوان ملاک برای شرایط ازدواج نادیده گرفتن شاخص رشد عقلی یک انسان نیست؟ شاخصی که نه تنها در گروه تحصیلات و ثروت است و نه هیچ چیز دیگر. اثبات این مدعا را می‌توان از میان صحبت‌های ناپخته‌ی پیرمرد ثروتمند، دختر مذهبی، پسر کارمند و سهیلایی یافت که روی صندلی کانون همسریابی در حال شرح اهداف خویش از ازدواج هستند! سکانس پایانی فیلم اما شاید می‌خواهد سلی نهایی را به صورت‌های در خواب غفلت فرورفته‌ی نهادهای متولی امر ازدواج بزند؛ آن جا که آخرین تقلای دختر، درست‌ترین راهکار او، آموزش دیدن است. اما درد درست از جایی است که آن قدر جایگاه درستی برای آموزش اصولی مسائلی از این دست وجود ندارد که غفاری مجبور می‌شود، شاید تنها برای نشان دادن اهمیت مسئله‌ی آموزش مهارت‌های ازدواج، از چنان فردی که جایگاه اصلی‌ترین مهارت‌ها را وارونه جلوه می‌دهد، در فیلم استفاده نماید.

صحنه‌ی دوییدن و در نهایت صدای نفس‌های بریده بریده‌ی سهیلا نشان از پایان ماجرای است که کارگردان دغدغه‌ی نمایش آن را برای مخاطب داشته است اما شاید اگر گوش شنوایی وجود داشته باشد، اگر دغدغه‌مندی در جایگاهی که توانایی تصمیم‌سازی و عمل دارد، قرار داشته باشد می‌تواند بشنود و ببیند که افرادی در جایگاه سهیلا، چه دختر و چه پسر، در جامعه و جایی کنار ما نفس می‌کشند و دردناک است اگر روزی نفس‌هایشان بریده بریده شود!

تشکیل خانواده به معنای بستری برای تربیت انسانی و اجتماعی نسل آینده است و تحقق چنین موردی در گام اول لزوم بلوغ عقلی برای تصمیم‌گیری در مورد مسئله ازدواج در طرفین را می‌طلبد که سهیلا در چندین سکانس فیلم به خوبی نشان داد که هنوز از آن بی‌بهره است؛ برای مثال جایی که تصمیم می‌گیرد - به عنوان یک زن بالغ ۴۰ ساله - برای ازدواج سراغ زباله‌دان خاطراتش برود و دست به ترمیم رابطه‌های



ناموفق دوران نوجوانی‌اش بزند تا شاید امیدی باشد. درست همین جاست که فیلم، صدای خنده‌های عصبی سهیلا را پخش می‌کند ولی مخاطب صدای خرد شدن شخصیت انسانی یک زن را می‌شنود. شاید در زمان نگارش این بخش از فیلم‌نامه، این



نرگس حسینی | مسئول خواهران اتحادیه
دانشجوی کارشناسی مهندسی کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر

حتماً کاریکاتورهایی را دیده‌ایم که «هفت خوان ازدواج» را با ظاهری طنز اما به تلخی به تصویر می‌کشند. در دنیای واقعی اطرافمان نیز تعداد کمی از این طنز تلخ دیده نمی‌شود؛ فاصله‌ی بین احساس نیاز و خواست فردی تا شکل‌گیری ازدواج را موانعی پر کرده‌اند که منجر به ازدواج دیرهنگام می‌شوند. شاید عجیب باشد که تاکنون پژوهش جامع و مدونی در خصوص موانع ازدواج صورت نگرفته است که بتواند تحلیل‌های ناقص را کنار بزند و با ارائه‌ی ادله و آمار، این مهم را آسیب‌شناسی نماید اما معمولاً کارشناسان موانع ازدواج را در دو دسته‌ی «عوامل درونی» و «عوامل بیرونی» مورد بررسی قرار می‌دهند.

عوامل درونی

عوامل درونی شامل ویژگی‌ها و احساساتی است که منشأ آن‌ها خود فرد است. رفع این موانع گرچه با کمک دیگر انسان‌ها و نهادها انجام می‌گیرد اما نهایتاً به اراده و تغییر وضعیت شخص وابسته است. ترس‌ها یکی از عوامل درونی هستند که شاید تاکنون کمتر به آن‌ها پرداخته شده باشد. ترس‌ها اگر از پدیده‌ای عینی نشأت بگیرند، نوعی واکنش طبیعی در برابر خطر هستند و راهکاری جز رفع خطر در واقعیت ندارند اما گاهی ترس‌ها، کاذب و ناشی از پدیده‌ای خیالی یا به نوعی حاصل بازنمایی‌های غلط از واقعیت هستند؛ در چنین مواردی می‌توان با آگاهی‌بخشی ترس‌ها را از میان برد. در هر یک از انواعی که در ادامه ذکر خواهد شد ترکیبی از این دو شرایط حاکم است.

ترس از محدود شدن آزادی‌های فردی و قطع شدن تمام برنامه‌هایی که فرد در دوران مجردی داشته، جزو اصلی‌ترین ترس‌ها در دختران و پسران است اما در بین دختران با شدتی بیشتر دیده می‌شود. بخشی از این احساس ناشی از تعریف افراطی از ازدواج و عواقب آن است؛ در واقع در عرف ما ازدواج یک ایستگاه پایانی در زندگی تعریف شده که پس از آن، مسیر پیشرفت فردی به پایان خواهد رسید؛ در حالی که ازدواج گرچه تغییراتی را حتماً به دنبال دارد اما بنا نیست تمام برنامه‌های قبلی افراد قطع گردد. ازدواج ایستگاه میانی زندگی افراد است که بعد از آن مسیرهای فردی اتفاقاً با همراهی یک همسفر طی خواهد شد و همچنین مسیرهای مشترک جدید نیز به وجود خواهد آمد. شدت بیشتر این مسئله در دختران از آن جهت است که عموماً مردان توقع بیشتری برای تطبیق زن با شرایط جدید در زندگی را دارند که صد البته باید در یک سویه بودن این دیدگاه تجدید نظر

صورت بگیرد.

ترس مشترک بعدی ترس از طلاق است. بالا رفتن آمار طلاق در سال‌های اخیر موجب شده است که جوانان و خانواده‌ی آنان از ترس شکست، در ازدواج سخت‌گیری بیشتری نمایند و در نتیجه ازدواج را به تأخیر بیندازند. بی‌شک آمار طلاق در ایران بالا رفته است اما متأسفانه باید بدانیم که در خصوص این مسئله، به سهو یا به عمد، اشتباهی صورت گرفته است که می‌توان از آن با عنوان «دروغ طلاق» یاد کرد؛ تاکنون شاخصی که

برای سنجش وضعیت طلاق مطرح می‌شده «نسبت ازدواج به طلاق» بوده که تعداد

ازدواج‌ها به طلاق‌های ثبت شده در هر سال را گزارش می‌داد اما این شاخص اشکالاتی دارد؛ طبق آمارهای رسمی نسبت طلاق به ازدواج در سال ۹۷، ۳۱،۷۷ درصد بوده است و رسانه‌ها این خبر را با تیترهایی همچون «وضعیت قرمز ازدواج» و «سال ۹۷ رکورد طلاق را شکست» این گونه بازتاب دادند که «از هر سه ازدواج یک طلاق رخ می‌دهد»؛ می‌توان گفت که این گزاره غلط نیست چرا که واقعاً در آن سال به ازای ثبت سه ازدواج یک طلاق ثبت شده است اما خوانش عمومی از این آمار چنین است که «اگر من ازدواج کنم با احتمال ۳۳ درصد احتمال طلاق دارم!»

در صورتی که اساساً طلاق ثبت شده در هر سال حاصل جدایی زوجی نیست که در همان سال ازدواج خود را ثبت نموده‌اند بلکه عمدتاً جدایی در ازدواج‌هایی است که در سال‌های گذشته شکل گرفته‌اند. این سوءتفاهم موجب شده است که این نسبت آماری دیگر متداول نباشد.^۱

در مرداد ماه سال ۹۷ توسط بنیاد ملی خانواده پژوهشی تحت عنوان «پژوهشی بر نیم قرن تغییرات خانواده در ایران» انجام شد و شاخصی را ارائه نمود که گرچه هنوز هم نمی‌تواند به پرسش «احتمال این که یک ازدواج منجر به طلاق شود چقدر است؟» پاسخ دهد اما می‌تواند تحلیل مناسب‌تری از وضعیت طلاق را ارائه کند. این شاخص عبارت است از میزان طلاق متأهلان یعنی نسبت تعداد طلاق‌های هر سال به «تعداد کل خانواده‌های موجود». این شاخص در سال ۹۵ عدد ۸،۵۶ در هر ۱۰۰۰ خانواده را نشان داده است؛ هر چند این عدد از سال ۷۵ که ۳،۱۷ از هر ۱۰۰۰ خانواده بوده تقریباً سه برابر شده و حاکی از مسئله‌ای جدی است اما افراط در آن، خود موجب شکسته شدن قبح طلاق و افزایش این آسیب اجتماعی خواهد شد.

علاوه بر ترس‌های نام برده شده، در دختران ترس از عدم توانایی مرد در مدیریت و ایجاد نقش تکیه گاهی، اصرار بعضی مردان برای شاغل بودن زن و همچنین خشونت علیه زن دیده می‌شود. همچنین در پسران ترس از عدم سازگاری زن با شرایط احتمالی آینده، عدم پذیرش اقتدار مرد و همچنین مناسب نبودن گزینه‌های متعدد مطرح شده برای خواستگاری وجود دارد. ترس‌های نام برده شده در گروه‌های مختلف اجتماعی شدت متفاوتی دارند؛ به عنوان مثال

دختران فعال اجتماعی یا شاغل معمولاً خود نوعی از مدیریت و تکیه گاهی در یک مجموعه را تجربه کرده‌اند اما همچنان در خانواده خواهان تکیه گاه هستند. از این رو در این موارد هم پسران تصور می‌کنند ممکن است دختران اقتدار آن‌ها را نپذیرند و هم دختران بیم عدم توانایی مرد در مدیریت را دارند. این گونه ترس‌ها گاهی تصور غلطی است که افراد با دیدن مشکل در یک زندگی مشترک آن را به همه زندگی‌ها تعمیم می‌دهند البته مهارت‌آموزی به سازگاری در این شرایط کمک بسزایی می‌کند.

گرچه ترس‌ها موانع درونی هستند اما نهادهای فرهنگی در تقویت یا تضعیف آن‌ها نقش بسزایی دارند و از این جهت عملکرد غلط این نهادها می‌تواند این موانع را پررنگ نماید؛ به عنوان نمونه نقش مهم صداوسیما برای به نمایش گذاشتن الگوهای موفق ازدواج در جهت کاهش ترس‌ها بسیار قابل نقد است.

عوامل بیرونی

موانع بیرونی شامل موانعی است که در صورت تکامل فرد نیز می‌توانند سد راه تشکیل خانواده‌ی او باشند. این عوامل را می‌توان در دو دسته‌ی فرهنگی و غیرفرهنگی جای داد.

اهم موانع غیرفرهنگی شامل مسکن، شغل، جهیزیه، مهریه، مراسم ازدواج و سربازی است. این موانع عمدتاً از جنس اقتصادی و تابع شرایط حاکم بر جامعه در هر دوران هستند. از این جهت حاکمیت موظف است وضعیت عمومی این شرایط را کنترل نماید؛ به خصوص در مسالهی مسکن و شغل که اصلی‌ترین نیازها هستند.

در اصل ۳۱ قانون اساسی آمده است: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و جامعه ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند به خصوص روستائیان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم

بعضی خیال می‌کنند مهریه‌ی سنگین به حفظ پیوند زناشویی کمک می‌کند. این خطاست. اشتباه است. اگر خدای ناکرده این زن و شوهر نااهل باشند، مهریه‌ی سنگین هیچ معجزه‌ای نمی‌تواند بکند. ۷۵/۵/۱۱



کند". این اصل نشان از اهمیت این موضوع است اما متأسفانه در حال حاضر عموماً هزینه‌ی اجاره‌ی منزل از حقوق ماهیانه‌ی یک مرد جوان بیشتر است.

در خصوص شغل نیز تعداد افراد بیکار در کشور عدد قابل توجهی است؛ طبق گزارش مرکز آمار ایران^۳ در سال ۹۷ نرخ بیکاری جوانان ۲۴-۴۵ سال که عمدتاً در معرض ازدواج هستند ۲۵،۱ درصد و در بین مردان در همین گروه سنی که عمده‌ی وظیفه اقتصادی به دوش آن‌هاست ۲۱،۲ درصد است؛ در واقع حداقل یک چهارم از جمعیت جوان ما در این گروه سنی از اشتغال کافی برخوردار نیستند.

در خصوص سربازی نیز باید توجه داشت که خدمت سربازی دو سال از عمر مفید یک جوان است که می‌تواند در مسیری پربازده‌تر صرف شود. جهت‌گیری خدمت در راستای تحصیلات و شغل جوانان می‌تواند راهکار مناسبی باشد.

به طور کلی آن چه که در موانع غیرفرهنگی مدنظر است کاهش مسائل و تسهیل شرایط آن‌ها توسط حاکمیت است به گونه‌ای که یک فرد جوان با پیش شرط تلاش و اهتمام خود بتواند در مدت کوتاه‌تری حداقلی از این شرایط را کسب نماید.

موانع فرهنگی، آن دسته از موانعی است که به موجب نگرش غلط جامعه در بطن موانع غیرفرهنگی شکل می‌گیرند و به

آن‌ها صورت پیچیده، سخت و غیرقابل دسترس‌تری می‌دهند. به این معنی که هر کدام از مولفه‌های مسکن، جهیزیه، مهریه و... با نگرش غلط جامعه از مولفه‌های ضروری به مولفه‌های تزئینی و افراطی بدل می‌شوند؛ به عنوان مثال نیاز به مسکن به عنوان محلی برای زندگی یک نیاز ضروری است اما زمانی که اصرار زوجین، خانواده‌ها و اطرافیان بر

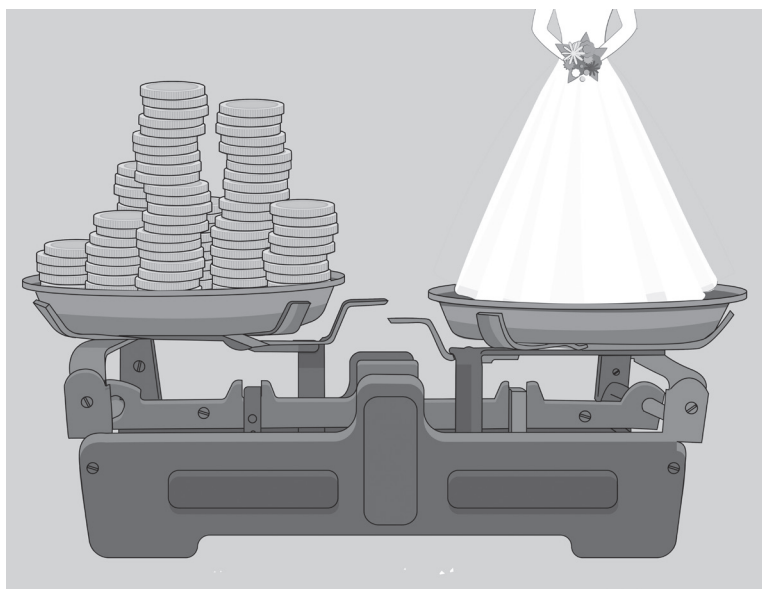
وجود ملک شخصی از همان شروع زندگی باشد، انتظاری فراتر از واقعیت خواهد بود. شغل نیز یک اصل اساسی برای مرد در ازدواج است اما بعضی خانواده‌ها اصرار دارند که فرد حتماً شغل دولتی با حقوق ثابت و بدون ریسک داشته باشد؛ چنین انتظاری نه تنها مسئله را برای فرد سخت می‌کند بلکه ممکن است او را از علاقه و لذت شغلی‌اش دور کند. همچنین در نگاهی کلان‌تر با ملزومات پیشرفت اقتصادی کشور نیز در تضاد است. جهیزیه به عنوان بسته‌ی لوازم مورد نیاز و اولیه برای شروع یک زندگی می‌تواند به کالای لوکس، تزئینی و بر اساس چشم و هم چشمی بدل شود و خانواده‌ی دختر را تا سال‌ها درگیر پرداخت قسط وام‌های جهیزیه کند. مهریه نیز که در اسلام «مهرالسنة» نام دارد، حالا در دیدگاه عمومی تبدیل به ابزاری برای جلوگیری از طلاق و یا ایجاد پشتوانه‌ی کامل مالی برای زن

پس از طلاق احتمالی شده است؛ درحالی که طبق پژوهش‌ها مهریه‌ی بالا نه تنها نمی‌تواند مانع از شکل‌گیری طلاق شود بلکه گاهی به لحاظ روانشناسی می‌تواند به دلیل منفعت بالا، فرد را به جدایی تشویق نماید.

به طور کلی آنچه که از مولفه‌هایی چون مهریه، جهیزیه، مسکن و شغل انتظار می‌رود، «سرمایه‌گذاری» در یک جای مشترک است و نه «معامله‌گری» یا داد و ستد و یا چیزی را دادن و گرفتن. این نوع نگاه تجمل‌گرایانه، ازدواج را از یک «امر انسانی» به یک «امر مادی» بدل می‌کند که آرامش و سکون مورد انتظار از ازدواج را در همان ابتدای مسیر از بین می‌برد.

موانع فرهنگی عمدتاً برخاسته از عرف جامعه‌ی ماست؛ در حالی که نه در آداب و رسوم کهن ایرانی و نه در سنت مقدس و الهی ما جای داشته‌اند. وظیفه‌ی حاکمیت در رفع موانع فرهنگی، تلاش در جهت فرهنگ‌سازی است که متأسفانه فقط ذکر یک نمونه برای نشان دادن

عدم توجه به این مقوله کافی است؛ آن هم فیلم‌هایی است که شروع یک زندگی مشترک را یا از ابتدا در بهترین حالت ممکن از لحاظ موقعیت شغلی و وضعیت مسکن و ... نشان می‌دهند یا شرایط بد دختران و پسران را در نتیجه‌ی عدم حصول این مولفه‌ها به نمایش می‌گذارند؛ در حالی که هدف باید



شکستن «تابوی تجمل» باشد و نه پر و بال دادن به آن. جامعه نیز باید در رفع «کلیشه‌های ازدواج» تلاش کند. البته در رفع موانع فرهنگی خانواده‌های طرفین نقش اساسی دارند و اگر آنان همراه فرزندان خود باشند، هیچ کدام از عرف‌های اجتماعی نمی‌توانند سد راه ازدواج شوند.

- ۱- کتاب «طلاق در ایران»، سازمان ثبت احوال کشور، سال ۱۳۹۷
- ۲- پژوهشی بر نیم قرن تغییرات خانواده در ایران، معاونت راهبردی بنیاد ملی خانواده، مرداد ۱۳۹۷
- ۳- چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار سال ۱۳۹۷، مرکز آمار ایران، دفتر جمعیت، نیروی کار و سرشماری

شرع مقدس اسلام در روابط اجتماعی، این امر انسانی را امضا کرده، اما شرایطی برای آن قرار داده است. یکی از این شروط این است که این امر انسانی از حالت رابطه‌ی انسانی به یک معامله‌ی تجاری و بده بستان مالی تبدیل نشود. این را شرع مقدس دوست نمی‌دارد. البته این شرایط، شرایط کمال‌اند نه صحت، اما واقعا شرط‌اند. ۸۶/۸/۱۹



بینش و نگرش؛ عامل اساسی مسائل خانواده

مصاحبه با دکتر سینا کلهر
معاون فرهنگی-اجتماعی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

به طور کلی میزان اثرگذاری رسانه ها در نگرش ها نسبت به الگوی ازدواج چقدر است؟

اگر کمی به صورت موجد نگاه کنم باید بگویم که نقش رسانه در میان متغیرهای متعددی که در شکل گیری نظام ذهنی و نگرشی ما وجود دارد اعم از خانواده، مدرسه، نهادهای اجتماعی، دین و منبرها، رسانه نقش بسیار پررنگ و تعیین کننده ای دارد. پیش از آن که ما بخواهیم به مسئله ازدواج نگاه کنیم باید تصویر شکل گرفته ی ناشی از تأثیرات نظام رسانه ای در خانواده را بررسی کنیم.

امروز در کلان شهرها با این مسئله مواجه هستیم که قداست نهاد خانواده خدشه دار شده و این مهم ترین اتفاق است. من فعلاً قصد بررسی قداست خانواده در دین را ندارم اما امر خانواده در نظام ارزش های اجتماعی ما یک نهاد مقدس نهادینه شده است و به همین خاطر افراد برای تشکیل آن تلاش می کردند و ضمن دستیابی به آن یک نوع احساس رضایت خاطر در افراد به وجود می آمد.

خانواده ی مبتنی بر ازدواج دائم که پایداری و بقای بیشتری دارد به یک نهاد عرفی تبدیل شده و با صورت های دیگری از ارتباطات فراخانواده ای و غیرمبتنی بر ازدواج دائم هم عرض دانسته شده است و به همین خاطر کم کم در جامعه جریان هایی به وجود آمده اند که می گویند می توان زندگی غیر از خانواده داشت؛ ذیل ازدواج سفید، یا روابط دوستی و ...

اتفاق دیگر که متأثر از فضای رسانه رخ داده، امر فانتزی و تفریحی شدن تشکیل خانواده است که به بالا رفتن سن ازدواج منجر می شود. این دسته از افراد می گویند که انسان زیر ۱۸ سال کودک است و اصلاً نباید ازدواج کند و در پی تصویب قانون های آن هستند، سپس فرد در هنگام جوانی هم باید جوانی کند و لذت ببرد، هنگام میان سالی هم شرایط را برای ازدواج فراهم نمی بیند، در بزرگسالی که می خواهد در کهنسالی تنها نباشد، ازدواج می کند. بحث سومی که بنده روی آن خیلی تأکید دارم مسئله ی بی روح شدن خانواده است؛ منظور این است که همیشه خانواده کانون رشد و حرکت انسان به سمت کمال بوده و این طور نبوده که فقط نیازهای جنسی و عاطفی افراد برطرف شود اما خانواده ی امروز به پاسخگویی به نیاز جنسی و عاطفی تقلیل پیدا کرده و ویژگی برجسته ی خود را از دست داده است. این مسئله، هم ناشی از جریان رسانه ای است و هم جریان فردگرایی آن را تشدید کرده است. هرچه من دنبال آرزوها و موفقیت های شخصی باشم، دیگر رشد شریک زندگی ام ارزشی ندارد و در نتیجه اصل اساسی یعنی «ما بودن» گروه خانواده از بین می رود و کم کم جای خود را به منیت های افراد می دهد.

البته ما درباره ی نظریه ای صحبت می کنیم که قائل به تأثیرگذاری نظام رسانه ای بر محیط اجتماعی است. می توان طرح کرد که رسانه ها بازنمای تحولات اجتماعی هستند و خیلی رسانه را مقصر ندانیم. بنده خیلی اعتقادی به این بحث ندارم. افرادی که در این حوزه کار کرده اند هم نهایتاً بر تأثیر تعیین کننده رسانه تأکید کرده اند.

بنظر می رسد شما تأثیر رسانه را بسیار پررنگ می بینید. فکر نمی کنید موانع ازدواج هم در تحولاتی که فرمودید تأثیرگذار هستند؟

اگر خیلی روشن بگویم بنده اراده گرا هستم. در میان عوامل نگرشی و عوامل ساختاری، قطعاً بر تأثیر نگرش و بینش

تأکید می‌کنم. شما زندگی این نسل را با نسل‌های پیشین مقایسه کنید؛ از جهت مهیا بودن شرایط زیرساختی و زیربنایی اعم از اقتصاد، اشتغال، مسکن و غیره اصلاً قابل مقایسه نیست. کاملاً روشن است که مسئله بر روی نوع نگاهشان به زندگی است. در حالی که در شرایط جدید، امکانات اقتصادی و اجتماعی شما به مراتب گسترده‌تر شده است اما به دلیل آن که توقع از زندگی مشترک به صورت بنیادی دگرگون شده، احساس می‌کنید که هیچ کدام از این‌ها جواب نمی‌دهد. آن تصویر از زندگی آرمانی مشترک که مبتنی بر تفاهم، رفاه و دارندگی بی‌پایان و رسیدن به درخواست‌های تمام نشدنی افراد هست، تصویری است که شما را درگیر این وضعیت می‌کند که همیشه احساس می‌کنید چیزی کم است و این نارضایتی شرط اساسی این نوع جهان‌بینی است. به همین خاطر من کاملاً معتمد که بخشی از تحولاتی که در رسانه وجود دارد می‌تواند بازنمایی باشد اما بخش عمده توسط رسانه ساخته شده است. آن قدر بینش موثر است که به عنوان یک پیشران اساسی زندگی عمل می‌کند؛ اگر یک درصد بینش شما تغییر کند، هزاران اثر در بقیه‌ی حوزه‌های زندگی شما خواهد داشت.

برخی از تغییرات می‌تواند واکنش طبیعی جامعه به مشکلات قبل در الگوی خانواده باشد. مثلاً تصویر ما از گذشته ظلم‌های زیاد علیه زنان در خانواده است. شما معتقد نیستید که این واکنش‌ها طبیعی هستند؟

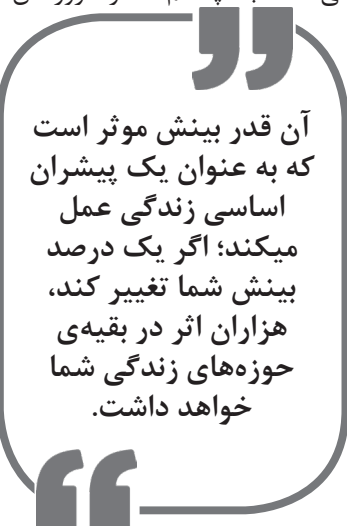
ابتدا دو مسئله را باید از هم تفکیک کنیم؛ وقتی شما با چشم انداز امروزتان به گذشته نگاه می‌کنید باید حواستان باشد که شما با مفاهیم امروز، گذشته را بازخوانی می‌کنید. من نمی‌دانم نگاهی که دو نسل گذشته به روابط بین زوجین داشته مثل همان نگاه نیست که الان دارد یا خیر. آیا مواردی که امروز به عنوان خشونت دانسته می‌شود در گذشته هم آن طور دانسته می‌شده است؟

بخش زیادی از چیزی که امروز ذیل مصادیق خشونت آورده شده روابط طبیعی بوده که در روابط زوجین پیش می‌آمد. شما نمی‌توانید بگویید که در زندگی گذشته خشونت‌های بسیار زیادی وجود

داشته و در زندگی امروز خشونت وجود ندارد. در گذشته نگاه افراد به این صورت بود که درست یا غلط، خواه یا ناخواه باید زندگی را به انتها برسانند و به همین خاطر مصادیقی از ناسازگاری را تحمل می‌کردند. در زندگی‌های امروز هم هست؛ از زد و خورد فیزیکی و خشن بگیرد تا اختلافات عقیدتی اما الان تحت عنوان اختلاف مطرح می‌شود. زوجین به سرعت بعد از اختلافات، زندگی مشترک خود را تمام می‌کنند و نکته‌ی عجیب‌تر این که معمولاً زندگی‌های جدید بعد از طلاق هم درگیر خشونت هستند.

تأکید می‌کنم که مسئله، تأیید این عمل نیست بلکه طبیعی بودن این مسئله در گذشته است. حساسیت ذهن و روح آدمی به صورت مستقیم تحت تأثیر رفاهی هست که در جامعه به وجود آمده. در هر جامعه‌ای اگر یک بلای طبیعی رخ دهد و شرایط جامعه از حالت عادی خارج شود همان رفتارهایی که شما الان خشونت می‌پندارید ممکن است عادی جلوه کند.

دومین نکته این است که تغییر نگرش به ازدواج در جامعه اتفاقاً ناشی از رفاه در جامعه است. مثلاً در کلان شهر می‌شود بیگانه شد و به شکل ناشناخته‌ای نیازهای خود را برطرف کرد و از دل یک الگوی مسلط و مقیدکننده که شما را به بند می‌کشیده است، آزاد شوید. این ناشی از مانع نبوده که اتفاقاً ناشی از فرصت است و رسانه به این فرصت ضریب می‌دهد. رسانه به شما می‌گوید زود نباید ازدواج کنید علی‌رغم این که خود فرد می‌خواهد و شرایطش را نیز دارد و اگر ازدواج نکند به گناه می‌افتد و دچار فشار اجتماعی می‌شود. به کسی که زود ازدواج کرده و راضی هم هست این برچسب را می‌زند که صغیر و نادان است و از زندگی نمی‌تواند بهره‌ای ببرد و او را در وضعیتی نشان



می‌دهد که پیش خود می‌گوید نکند من کار اشتباهی انجام داده‌ام و به عنوان یک گروه حاشیه‌ای تلقی می‌شود. چرا رسانه نمی‌تواند در یک روستای دور افتاده جلوی آن مرد و زن را بگیرد؟ برای آن که او در بند و زنجیر محدودیت‌ها و اجبارهای اقتصادی و اجتماعی خود قرار گرفته و چاره‌ای جز این گونه عمل کردن را ندارد اما برای کسانی که در کلان شهرها زندگی می‌کنند رسانه می‌تواند فرصت‌های بی‌شماری را نشان دهد.

در بین مباحث به مسئله‌ی فردگرایی اشاره فرمودید. یکی از ترس‌های مانع ازدواج ترس از دست دادن آزادی‌های فردی است. لطفاً نظرتان را درباره‌ی تأثیر رسانه بر آن بفرمایید.

ترس ناشی از تفسیریست که ما از زندگی داشته‌ایم؛ یکی از مواردی که این ذهنیت فرد را به شدت شکل می‌دهد، اصطلاحاً یک مثال زنده از وضعیت او، یعنی خانواده‌های موجود اطرافش هستند. خواسته یا ناخواسته متأسفانه در بخش عمده‌ای از این خانواده‌ها شاهد نارضایتی عمومی هستیم. حالا با نشانه‌های این که خیلی کم با هم صحبت می‌کنند و یا این که طلاق عاطفی بین آن‌ها رخ داده است. اگر بحث فرزند و نقش پدری نبود خیلی راحت زندگی را رها می‌کردند. نمی‌گویم تعداد این افراد زیاد است اما متأسفانه مهم نیست که این‌ها چقدر از خانواده‌های ما را شکل می‌دهند، مهم آن است که رسانه این‌ها را پوشش می‌دهد. روایتی که این‌ها از زندگی خود می‌کنند روایت ناکامی‌های خود در رسیدن به خواسته‌های فردی است و الگویی را در جامعه تثبیت می‌کنند که با زندگی مشترک نمی‌شود به خواسته‌های فردی رسید و این جایگزین روایتی است که بیان می‌کرد تحقق خواسته‌های فردی با زندگی مشترک آسان‌تر است. مصادیق خواسته‌های فردی هم فرق کرده. یعنی مسئله صرفاً موفقیت‌های فردی نیست، عمده‌ی خواسته‌ها مربوط به تعهدات خانوادگی است که افراد از آن فرار می‌کنند؛ از سفرهای فردی گرفته تا روابط فرزندناشویی؛ چرا که هنوز در بستر خانواده امکان تحقق خواسته‌های اجتماعی و سیاسی وجود دارد. پس پیش از آن که مشکل در روابط زناشویی افراد باشد، مشکل در بینش افرادیست که نوع نگاهشان درباره‌ی خواسته‌هایشان اشتباه بوده است.

کمی برگردیم به قبل. لطفا درباره‌ی بی‌روح شدن خانواده بیشتر توضیح دهید.

من فکر می‌کنم در گذشته بزرگترین کاری که برای فرد در خانواده صورت می‌گرفت رشد فرد بود؛ به همین خاطر باور داشتند هر قدر شما خانواده را به موقع‌تر تشکیل دهید فرآیند رشد شما بهتر اتفاق می‌افتد. عامل مبسوط کردن ظرفیت افراد مسئولیت است. در آن لحظه از قضا اگر از فرد بپرسید که تا چه حد از زندگی راضی هستی ممکن است که بگوید "ای بابا این چه وضع زندگی است که من صبح و شب در حال دویدن هستم و ..." ولی همین فرآیند همراه با مشقت بزرگترین آورده برای فرد بود و او با فرد مجرد قابل مقایسه نیست.

به نظر بنده از یک برهه زمانی به بعد دیگر داشتن شخصیت و بزرگ بودن ارزشمندی خود را تا حدودی از دست داده است. امروز جامعه بین فردی که به بلوغ رسیده و صاحب فکر و اندیشه است با فردی که ثروت بادآورده‌ای دارد نه تنها تفاوتی قائل نمی‌شود، چه بسا آن فردی که توانمندی اقتصادی دارد را محترم‌تر می‌شمارد. وقتی شما این عامل اساسی را بگیرید، مهم‌ترین عامل رشد فرد یعنی خانواده هم خدشه‌دار می‌شود. زمانی که برای فرد تفاوتی نکند که چقدر واجد شعور و بلوغ هست، پس چرا باید تن به مسئولیت سنگین تشکیل خانواده دهد. تشکیل خانواده یک امر هولناکی است که نباید خیلی ساده به آن نگاه کنیم. البته در گذشته بسیار ساده بوده اما این سادگی به دلیل حمایت‌های جدی قبیله‌ای و خویشاوندی همراه این نهاد پرخطر بوده است.

شما فکر می‌کنید تولیدات فرهنگی ما چه چیزی را بازنمایی کردند که باعث چنین تصویری از ازدواج شده؟

اولا ما باید به این فکر کنیم که نظام ذهنی جامعه ما مخصوصاً توده جامعه از چه منابعی تغذیه می‌کند؛ بدون این که عدد مشخصی بگوییم اگر فرض کنیم مردم ما زمانی که ماهواره نگاه می‌کنند صدا و سیما را هم نگاه می‌کنند و اگر نگاه خیلی مثبتی به صداوسیما

داشته باشیم که الگوی مناسبی را ترویج می‌کند در بهترین حالت ذهنیت مردم یک ذهنیت دوگانه و گرفتار یک نوع همه‌چیزخوارگی در حوزه‌ی مصرف فرهنگی است که به صورت همزمان دو نوع الگو در

کنار هم وجود دارد؛ یک الگو که دعوت به خوشگذرانی و بی‌مسئولیتی می‌کند و یک الگو که او را دعوت می‌کند به این که بار مسئولیت به دوش بکشد. خب کلاً خدا بشر را تنبل آفریده است! وقتی شما دو تصویر این شکلی نشان می‌دهید که این قدر با هم تفاوت معنا دارد، مشخص است که انتخاب افراد به این سمت نخواهد رفت. حالا اگر این را هم اضافه کنیم که تولیدات صداوسیما هم تقویت‌کننده‌ی همان تصویر نظام ماهواره‌ای است، شما اصلاً نباید از این وضعیت تعجب کنید.

ما در این نشریه موضوعات هم‌باشی و مجرد قطعی را هم مورد بررسی قرار دادیم. چقدر رسانه می‌تواند در گسترش مجرد قطعی خودخواسته و هم‌باشی تأثیر بگذارد؟

تجرد قطعی مولود یک گفتار خیلی ساده ولی بسیار موثر است و آن این که برای این که زندگی تشکیل بدهیم، باید حداقل‌های زندگی را داشته باشیم و این امر به طور ظاهری کاملاً عقلانی و منطقی است. به قدری این گفتار قدرتمند است که می‌تواند مثل کوه جلوی هر اراده‌ای بایستد؛ شغل ندارم، مسکن ندارم، درآمد که اصلاً نمی‌توانم داشته باشم. پس اول این‌ها را فراهم می‌کنم ان شاءالله اقدام می‌کنم. این گفتار توسط رسانه به معنای اعم اش منتقل می‌شود؛ از بالای منبر، در کتاب‌ها، در رسانه هم که به وفور نه تنها گفته می‌شود بلکه عکس آن مسخره می‌شود؛ سوژه‌هایی که برعکس این حالت است را تبدیل می‌کند به سوژه‌هایی که نیازمند ترحم هستند و موجوداتی که آدم‌های پولدار به آن‌ها کمک می‌کنند، برایشان پول جمع می‌کنند و بعد هم این پول‌هایی که جمع می‌کنند را رسانه‌ای می‌کنند و کاری می‌کنند که مردم احساس کنند در یک کار خیر جمعی مشارکت کردند! یعنی رسانه عمدتاً با برچسب‌زنی و یک جور انگاره‌ی منفی درباره این مدل ازدواج‌ها برخورد می‌کند. شما اگر می‌خواهید با مجرد قطعی مبارزه بکنید باید این گفتار را بزنید؛ آن ایده‌ای که من درباره‌ی ازدواج نیمه‌مستقل یک وقتی دنبال می‌کردم همین بود که شما به راحتی این را بگذارید کنار و تن به یک نوعی از ازدواج که بارش سبک است بدهی. فکر می‌کنم حداقل اتفاق این است که این تفکر تا حدی بشکند و من عزمی در این بابت نمی‌بینم؛ به خاطر این که بیش از حد این گفتار منطقی است و کسی جرأت نمی‌کند درباره‌ی این موضوع حرفی بزند؛ هر چند شاید راه شکستنش این باشد که ما نمونه‌های متعددی از ازدواج‌های وابسته را شکل بدهیم.

هم‌باشی نیز واکنش طبیعی جامعه به همین گفتار است. من فکر می‌کنم دو نیروی اساسی که باعث شدند افراد بدون هیچ قاعده و تعهدی با هم زندگی نکنند، حقوقی شدن خانواده و تجملاتی شدن بیش از حد خانواده است؛ حقوقی شدن خانواده یعنی همه چیز و همه‌ی روابط خانواده را به بند حقوق کشیده‌اید. هم‌باشی چه می‌گوید؟ همه چیز را کنار می‌گذارد؛ نفقه، مهریه و ... چرا؟ برای این که شما وقتی خانواده را حقوقی می‌کنید، عاطفه و از خودگذشتگی که اساس خانواده است _ که یک بخشی از از خودگذشتگی ممکن است به روابط یک‌طرفه برگردد _ همه را بر می‌دارید از خانواده. آن را بی‌روح می‌کنید. چه چیزی باقی می‌ماند؟ شما فکر می‌کنید خیلی ساده است ماجرای این که بگویید ۱۱۰ تا سکه

را من ضمانت حقوقی می‌کنم؟ همین حرکتی که می‌کنید قدرت را به آن زن می‌دهید که همیشه در گوشه‌ی ذهنش باشد که من یک ابزاری دستم است که بالاخره گوش این را بیچانم! می‌دانید حتی اگر عشاق عالم را هم بیاورید محیط خانواده آبستن تنش است. هر نوع رابطه‌ی نزدیکی آبستن تنش است. حالا شما یک نظام اجتماعی

تجرد قطعی مولود یک گفتار خیلی ساده ولی بسیار موثر است و آن اینکه برای اینکه زندگی تشکیل بدهیم، باید حداقل‌های زندگی را داشته باشیم و این امر به طور ظاهری کاملاً عقلانی و منطقی است. به قدری این گفتار قدرتمند است که می‌تواند مثل کوه جلوی هر اراده‌ای بایستد

و حقوقی می‌توانید تنظیم کنید که روابط را جوری تنظیم می‌کند که تنش‌ها در آن حل و رها می‌شوند؛ اسلام این شکلی است. حالا بگو به نفع مرد باشد ولی تنش ادامه پیدا نمی‌کند؛ حالا یک بخشی را زن رها می‌کند، یک بخشی را هم مرد. شما الان راجع به تک تک موارد، حقوق شرعی و قانونی زنان را می‌خواهید استیفا بکنید! کار به ماجراهای زبانی هم کشیده می‌شود؛ مثلاً "چرا شما از عبارت‌های محترمانه استفاده نمی‌کنید؟" خانه پشت صحنه‌ی آدم‌هاست؛ جایی که آدم‌ها استراحت می‌کنند، جایی که آدم‌ها مراقبت نمی‌کنند از گفتار و

رفتارشان. شما این محیط را تبدیل به محیط جلوی صحنه می‌کنید و بعد با نظام حقوقی می‌خواهید از آن حفاظت کنید. بدش می‌آید، می‌گوید "برو بابا حوصله داری!" در هم‌باشی می‌گوید آقا همدیگر را می‌خواهیم و پایش می‌مانیم! همین! البته این اتفاق هولناک است؛ ممکن است عاطفه وارد زندگی‌شان بشود در حالی که زندگی به هیچ چیز بند نیست. وقتی شما آن جا زیاده‌روی می‌کنید از این جا می‌زند بیرون!

البته یک بخشی از این مسئله هم به این علت است که شما به خاطر این که همه چیز فراهم باشد، همه‌ی امکان‌ها را از پیش روی افراد برداشته‌اید. خانواده به نحو هولناکی تن می‌دهد به این که فرزندش دوست غیرشرعی و غیرقانونی و غیرعقلانی بشود؛ حتی ممکن است روابط در سطح بالایی هم داشته باشد ولی حاضر نیست در قاعده‌ی ازدواج قرار بدهد. معلوم است که می‌گوید بگذارید راحت زندگی‌مان را می‌کنیم! چه کاری می‌توانید در مقابل انجام دهید؟ نه ردی از خودش باقی می‌گذارد و نه اتهامی وجود دارد! آزاد آزاد! و یادتان باشد این زندگی، زندگی تلخی هم که شما فکر کنید نیست. همین که فراگیر می‌شود برای این است که احتمالاً سویه‌هایی از رضایتِ خاطر در آن می‌بینند. من فکر می‌کنم اگر مشکل شرعی‌اش یک طوری حل می‌شد، با سرعت هولناکی ازدواج موقت و دائم و غیره را کنار می‌زد. اگر یک مقاومتی در مقابل وجود دارد

به خاطر همین مسئله‌ی شرعی آن است. اتفاقاً هم‌باشی جزو الگوهای است که تناسب خیلی زیادی با پیگیری و جستجوی خواسته‌های فردی به همان معنای خوش‌باشی را هم دارد. این عامل هم ممکن است در گسترش آن تاثیر گذاشته باشد.

و سوال پایانی؛ می‌توان گفت تقریباً نظارتی بر تأثیرات گسترده‌ی رسانه بر ازدواج وجود ندارد. شما راهکاری می‌بینید برای این که بشود این تأثیرات را به سمت عرف و فرهنگ اصیل‌مان جهت‌دهی کرد؟

بدون تعارف، محصولات رسانه‌های ما بازنمایی کننده‌ی زندگی تولیدکنندگان و صاحبان رسانه هستند، نه مردم و آن‌ها زندگی‌شان همین گونه است؛ مذهبی و غیرمذهبی فرقی نمی‌کند و جهان بینی خودشان را به خوردِ من و شما می‌دهند. در تربیت، روابط خویشاوندی، روابط زناشویی و حتی نظام سیاسی و اجتماعی. پس شاید تنها اتفاقی که باید

ببفتد این است که حداقل به کسانی که در زندگی واقعی‌شان مثل این‌ها نیستند هم یک امکانات رسانه‌ای داده بشود. البته مشکلات فراوانی وجود دارد. مثلاً این‌ها احتمالاً خیلی حرفه‌ای نیستند؛ همان طوری که گفتم در زندگی‌هایشان راحت هستند و متخصص جنگ روانی و شناخت افکار عمومی که نیستند. من تقریباً آمیدی ندارم! به خاطر این که صاحب رسانه باید با خودش بجنگد! این موضوع بابت همین ماجرای ازدواج در سنین پایین پیش آمد. عمده‌ی تحقیقاتی که من انجام داده‌ام نشان می‌دهد که ازدواج‌ها در محیط‌های روستایی و عشایری انجام می‌شود و نمی‌خواهم اصلاً منکر این بشوم که یک جاهایی ظلم می‌شود ولی مثلاً در این ۳۶ مصاحبه‌ای که همکارهای من امسال در روستاهای مختلف انجام دادند ۷-۸ مورد آن در ۱۱ سالگی با طرف دوست بوده؛ دوست اجتماعی هم نه، بلکه دوست عاطفی

و جنسی بوده و با او ازدواج کرده؛ رضایت‌شان هم از همه‌ی آن مدیران و ماهایی که در شهر زندگی می‌کنیم بسیار بالاتر است ولی نظام رسانه‌ای شما تن به این نمی‌دهد. چرا؟ برای این که او نمی‌تواند بپذیرد دختر خودش در آن سن ازدواج بکند. دختر او محکوم و مجبور است که حداقل تا ۱۷-۱۸ سالگی صبر کند، حتی اگر در ۱۲ سالگی واقعاً به بلوغ جنسی رسیده باشد و واقعاً دلش بخواهد ازدواج کند و یا پسرش هم همین طور. همه‌ی این افراد اگر ملاحظه نداشتند به راحتی می‌آمدند پشت سر مجرای ممنوعیت قرار می‌گرفتند و قانون تصویب می‌شد. ۴-۵ نفر آدم که در اینستاگرام یک صفحه و یک دوربین دارند جلوی تصویب شدن آن را گرفته‌اند. از این همه انبوه امپراطوری رسانه‌ای که وجود داشته است یک درصد بسیار خیلی هم گذاشته‌اند در اختیار شما! البته همان یک ضربه‌ی محدود هم توانسته کار خیلی بزرگی انجام بدهد ولی نظام رسانه‌ای اساساً پشت این کار نه تنها نیامده بلکه به آن مجرای دختر مشهد و ایلام و کهگیلویه و بویراحمد فضای رسانه‌ای داد.

فرزندآوری دیگر بالاتر از رهبری وجود دارد که خودش بگوید من اشتباه کردم و خودش پای کار بایستد. هر دفعه هم مطالبه بکند. اتفاقی افتاده است؟

البته این را هم بگویم به شما که راه مقاومت جامعه از رسانه نمی‌گذرد. من تصورم این است که در یک بازه‌ی طولانی، بعد از دو سه دهه‌ای که این وضع تداوم پیدا کند، جامعه احساس می‌کند که نمی‌تواند با این وضع ادامه بدهد و به صورت خیلی طبیعی و خودجوش یک سری مقاومت‌هایی صورت می‌گیرد گرچه ممکن است کار کاملاً از دست برود.

بدون تعارف،
محصولات رسانه‌های ما
بازنمایی کننده‌ی زندگی
تولیدکنندگان و صاحبان
رسانه هستند، نه مردم و
آن‌ها زندگی‌شان همین
گونه است. من تقریباً
آمیدی ندارم! به خاطر این
که صاحب رسانه باید با
خودش بجنگد!



مطالبات بی‌اساس

بررسی نشریات دانشجویی در حوزه‌ی زنان و خانواده

در طول تاریخ ایران به خصوص از مشروطه تاکنون در تمامی رویدادها و حوادث تاریخی و اجتماعی، نقش زنان چه به صورت مستقل و چه در تشریک مساعی با مردان، بی‌بدیل و غیر قابل انکار بوده است. این امر در انقلاب اسلامی نیز در سطحی وسیع و بسیار پررنگ نمود پیدا کرده است اما با این وجود نمی‌توان بی‌اعتنایی به مطالبات زنان را در طول تاریخ نادیده گرفت. به همین دلیل همواره گروه‌هایی از جامعه برای احقاق حقوق زنان به پا خاستند اما در این میان گروه‌هایی از مطالبه‌گران، با نگاه‌های تک‌بعدی و ناقص، صرفاً رسیدن به برابری با مردان را با نادیده گرفتن واقعیات جامعه، هدف قرار دادند؛ از همین رو جامعه‌ی زنان را از مسیر اصلی مطالبات‌شان فرسنگ‌ها دور ساخته و گاه خود نیز دچار تناقض شده‌اند. برای مطالبه‌ی تخصصی باید الزامات کار پژوهشی را رعایت کرد تا به هدف احقاق حقوق زنان و قرارگیری آنان در جایگاهی متناسب با شأن و منزلت‌شان دست یافت.



دو دیدگاه پیرامون لایحه‌ی افزایش حداقل سن ازدواج



مدتی طولانی است که فراکسیون زنان مجلس، طرحی در خصوص «افزایش حداقل سن ازدواج» به مجلس ارائه نموده که بحث‌های فراوانی پیرامون آن شکل گرفته است.

نشریه‌ی خاتون دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی در پاییز ۹۷ در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی کودک همسری» در حمایت از این طرح با بزرگ‌نمایی موضوعاتی همچون آمار بالای طلاق در ازدواج‌های نوجوانان و یا بازماندن آنان از تحصیل در اثر ازدواج، به نکوهش این امر در این سنین پرداخته است.

در مقابل، نشریه‌ی جلوه دانشگاه قزوین در بهار ۹۸، ابعاد مختلف این موضوع را بررسی کرده است؛ به طور مثال در خصوص محرومیت از تحصیل در اثر ازدواج در سنین پایین، بررسی آمارهای به دست آمده از سازمان‌های آماری مرتبط و کارشناسان آموزش و پرورش نشان می‌دهد در مقطع سنی ۷-۱۷ سال تا سال ۹۶ حدود ۱۴۰ هزار نفر دانش آموز بازمانده از تحصیل وجود داشته که کمتر از نیم درصد از کل این رقم به دلیل ازدواج ادامه تحصیل نداده‌اند.

حال باید قانون‌گذاری که به دنبال همگامی با استانداردهای کنوانسیون‌های جهانی هستند به سوالی پاسخ دهند که نشریه‌ی شهربانو دانشگاه تبریز در بهار ۹۸ به خوبی آن را تشریح کرده است و آن این که با عنایت به این مسئله که ازدواج در سنین پایین در مناطق مختلف طبق فرهنگ عرفی همان منطقه صورت می‌گیرد، آیا محدود کردن سن ازدواج باعث نمی‌شود که ازدواج‌های شرعی اما غیرقانونی و ثبت نشده صورت پذیرد که نتیجه‌ای جز محرومیت مضاعف دختران مان نخواهد داشت؟^۱

۱- برای اطلاعات بیشتر در خصوص طرح افزایش حداقل سن ازدواج به مطلب «سن؛ عدد یا عامل» مراجعه نمایید.



سکانداران هدایت جامعه یا تیمارداران خانه؟



حضور اجتماعی بانوان همواره جزو آن دسته از مسائلی است که همهی کسانی که داعیه‌دار تلاش برای احقاق حقوق زنان می‌شوند، خواهان آن هستند اما اختلاف نظر از چگونگی این حضور و هدف از آن، نشأت می‌گیرد. در این خصوص نشریه‌ی آرمانشهر دانشگاه علم و صنعت در مقاله‌ای تحت عنوان «کارگران بی‌مزد؛ من باب اشتغال زنان» از شکاف جنسیتی سخن به میان می‌آورد که در تعریف آن صرفاً اشتغال را به عنوان حضور اجتماعی در نظر می‌گیرد و با این تعریف ناقص و یک‌جانبه، عملاً بخش کثیری از زنان اثرگذار جامعه را نادیده می‌گیرد. همچنین نویسنده در این مقاله به گونه‌ای حضور زن در خانه و تربیت فرزند را با سخنانی همچون "زنان تیمارداران خانه‌اند" حقیر می‌شمرد که گویی تنها راه اثرگذاری زنان به کارگمارده شدن آنان در ادارات و معادن است.

در مقابل این نگرش، نشریه‌ی نبض دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان در مقاله‌ای با نام «چالش یک حضور» از حضور اجتماعی زن در چارچوبی معین و بلامانع بودن آن از نگاه اسلام سخن به میان آورده اما اثر او در اجتماع را صرفاً در حضور فیزیکی و آن هم در شغل تمام‌وقت نمی‌داند بلکه زنان را از دید عمیق‌تر، در هر قالبی که فعالیت اجتماعی داشته باشند از جمله نویسندگی یا فعالیت‌های خیریه‌ای اثربخش دانسته و این فعالیت‌ها را جزئی از حضور اجتماعی می‌داند. همچنین آنان را از بُعد تربیتی و اثربخشی روانی، «سکانداران هدایت جامعه» معرفی می‌کند و تربیت فرزند را از مهم‌ترین و اثرگذارترین فعالیت‌های یک زن می‌داند؛ اثری به بلندی تاریخ مردان و زنان گذشته، حال و آینده‌ی کشور.



فروغ علیه فروغ!



نشریه‌ی فروغ دانشگاه شریف در مقاله‌ای با عنوان «به بهانه‌ی درگذشت پوران شریعت رضوی»، شرایط سخت زندگی او به عنوان همسر علی شریعتی را نقل می‌کند و معتقد است: "اگر فشارهای اجتماعی و قضاوت‌های افراد جامعه کمتر می‌شد، ما به جای یک علی شریعتی و زنی قوی به نام پوران شریعت رضوی در «سایه‌اش»، دو شخصیت موفق و مستقل در دوشادوش یکدیگر داشتیم". این گلیه‌ی «در سایه‌ی علی شریعتی بودن» ابتدا منطقی به نظر می‌آید اما به طور ناباورانه‌ای در مقاله‌ای دیگر از همین نشریه از «بانوی اول» کشورها سخن به میان می‌آورد. در بخشی از مقاله آمده است: "حضور همسر رئیس‌جمهور در مناسبات فرهنگی و سیاسی امری به‌جاست، چرا که این زنان می‌توانند الگوی سایر زنان جامعه قرار بگیرند". حال سوال اینجاست چطور می‌شود افرادی که به دنبال هویت مستقل زنان هستند، زنان را در جایگاهی قرار دهند که هویت‌شان صرفاً همسر فلان مسئول تعریف شود؟



پازل مهارت ها

بررسی مهارت‌های لازم تشکیل خانواده و
وضعیت مهارت‌افزایی در ایران



معصومه زورمند | عضو شورای سیاستگذاری حوزه زنان اتحادیه

مسئول اسبق خاوران اتحادیه | دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران

با گذر زمان و مدرن شدن جوامع به تدریج الگوهای ازدواج و تشکیل خانواده تغییر کرد. نقش‌های جنسیتی در خانواده با هدف تحکیم خانواده دستخوش تغییر و در گذر تاریخی، خانواده‌ی گسترده^۱ به خانواده‌ی هسته‌ای^۲ تبدیل شد. در ادامه‌ی این تغییرات، گسست خانواده‌ی هسته‌ای، پررنگ شدن فردگرایی و اصالت لذت فرد از تبعات اجتناب ناپذیر مدرن شدن جوامع است اما مسئله‌ی حائز اهمیت و مورد بحث آن است که در جامعه‌ی اسلامی ما امر ازدواج در همه دوره‌ها مهم و مقدس بوده، اگر چه از تحولات دور نمانده ولی اهمیت و ضرورت خود در جامعه را از دست نداده است. با تغییر الگوی ازدواج و نقش‌ها در خانواده، در نتیجه نگرش به تشکیل خانواده و مهارت‌های لازم برای این امر مقدس نیز تغییر کرد. اگر فرض کنیم در گذشته هدف از ازدواج صرفاً تشکیل خانواده و رفع نیازهای جنسی و فرزندآوری بود، امروزه باید گفت هدف و نگرش به ازدواج بسیار وسیع تر و به نوعی حتی پیچیده‌تر شده است. در واقع نیم قرن قبل مهارت‌های لازم برای یک دختر و پسر در آستانه‌ی ازدواج بسیار متفاوت و در مقایسه با امروز از نظر کمی و کیفی در سطح حداقلی بود اما در زمان خود موفقیت نسبی در خانواده را در پی داشت. در حالی که امروزه اگرچه متولیان و اسباب و ابزار مهارت‌افزایی چندین برابر شده اما موفقیت مطلوب حاصل نشده است. در ادامه ابتدا مسئله و چگونگی مهارت‌افزایی در جامعه‌ی فعلی بررسی می‌شود؛ سپس به چندین مهارت مهم که در مقایسه با انبوه مهارت‌های لازم برای یک زندگی سعادت‌مندانه لازم است اشاره خواهد شد.

رسول خدا (ص) می‌فرمایند: "هیچ بنایی در اسلام محبوب‌تر از تشکیل خانواده نیست". مسئله‌ی پراهمیت در این باره این است که نهادهای مسئول رسمی و غیررسمی همچون آموزش و پرورش، آموزش عالی، صداوسیما، مسجد و خانواده در زمینه‌ی فرهنگی - به‌ویژه مهارت‌افزایی - و اقتصادی تا چه میزان برای تشکیل این بنای محبوب به وظیفه‌ی خود عمل می‌کنند؟

در این بین، مهم‌ترین نهاد رسمی در امر تربیت و مهارت‌افزایی نظام آموزش و پرورش است؛ چرا که در حساس‌ترین

۱- اعضای آن بیش از دو نسل از افراد را در بر می‌گیرند. بر اساس مناسبات خونی، تعداد بی‌شماری از افراد از جمله والدین، فرزندان، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، عمه‌ها، عموها، خاله‌ها و ... را شامل می‌شود.

۲- خانواده‌ای که از دو نسل والدین و فرزندان تشکیل شده است.

مقطع سنی آموزش پذیری و شکل گیری شخصیت، افراد بخش مهمی از عمر خود و بیش از ۱۰۰۰۰ ساعت را از هفت سالگی تا هجده سالگی در مدارس سپری می کنند اما پس از پایان هجده سالگی و در آستانه ی ورود به دانشگاه و حتی در مقطع چهار ساله ی کارشناسی هیچ گونه برنامه ریزی منسجم و کارآمدی در راستای آموزش مهارت های لازم برای تشکیل خانواده وجود ندارد. هرچند دروسی به دانش آموزان با عنوان مهارت های زندگی و ... آموزش داده می شود اما در عمل جوانان امروزی در دوران تحصیل فقط برای کسب مهارت های اجتماعی و شغلی تلاش می کنند. همین امر منجر می شود که افراد در اوایل سنین جوانی تنها دغدغه ی تحصیل و شغل را داشته باشند و مسئله ی تشکیل خانواده و آمادگی پذیرش مسئولیت خانوادگی در ذهن شان جایی نداشته باشد. با وجود آن که بسیاری از مهارت های لازم پیش و حتی پس از ازدواج را فرد باید در همین دوره که جهان بینی او در حال شکل گیری است، کسب کند.

صدادوسیم و وزارت ارشاد از دیگر نهادهای اثرگذار در مهارت افزایی هستند که متولی تولید و نظارت بر سریال و سینما هستند. فیلم ها به دلیل مخاطبان زیادی که دارند تأثیر بسزایی در شکل گیری فرهنگ و سبک زندگی دارند اما متأسفانه تولیدات تصویری سینما و تلویزیون در حال شکل دادن انواعی از سبک زندگی هستند که به ندرت در میان آن ها خانواده گرایی دیده می شود و یا در خلال موضوع به مهارت افزایی برای ایفای درست نقش ها در خانواده می پردازند. متأسفانه با بررسی روند تحول فیلم ها پس از انقلاب مشاهده می شود که به تدریج در بسیاری از موارد که مهم ترین آن ها الگوی روابط و ازدواج است، چگونه تغییرات قبح شکنانه صورت گرفته و نقش خانواده ها به حاشیه رفته است؛ برای مثال در دوره های روابط دختر و پسر پیش از ازدواج در فیلم ها عملی خارج از عرف نشان داده می شد در حالی که امروزه در فیلم ها این گونه روابط بسیار عادی و پیش نیاز تشکیل خانواده نمایش داده می شود و یا در مشاجرات خانوادگی به جای آموزش مهارت های تعامل، سازش درست و ...

زن و مرد در امر ازدواج باید با هم تناسب داشته باشند؛ یعنی در بعضی ویژگی ها کاملاً مشابه و در بعضی کاملاً متفاوت و مکمل یکدیگر باشند.

طلاق را بیش از پیش عادی سازی و به عنوان راه حل نمایش می دهند.

مهارت ها در دو بخش عمده ی پیش از ازدواج و پس از ازدواج قابل بررسی هستند:

خودشناسی مهم ترین مهارت پیش از ازدواج است. خودشناسی ابعاد مختلفی را شامل می شود: شناخت تیپ شخصیتی درون گرا یا برون گرا، نگرش اعتقادی، نقاط قوت و ضعف شخصیتی، مشخص کردن نگرش به زندگی و ازدواج، اهداف مدنظر در ادامه ی زندگی شغلی و اجتماعی، انتظارات از زندگی و همسر آینده در ابعاد مادی و معنوی و شناخت واکنش های رفتاری خود در مواقع هیجانی و عصبانیت و ...

ضرورت و لزوم خودشناسی از آن جهت است که پیش نیاز همسرگزینی است. در واقع زن و مرد در امر ازدواج باید با هم تناسب داشته باشند؛ یعنی در بعضی ویژگی ها کاملاً مشابه و در بعضی کاملاً متفاوت و مکمل یکدیگر باشند. خود شناسی کمک می کند که در انتخاب همسر آینده شخص با شناخت خوب از خود بتواند بهتر و دقیق تر اموری را در راستای تشخیص تناسب با فرد مقابل بررسی کند.

مهارت هایی که در ادامه ذکر می شوند پس از ازدواج اهمیت می یابند، البته این مهارت ها نیز باید پیش از ازدواج فراگرفته شوند؛ چرا که عدم آگاهی نسبت به این مهارت ها در دوران پس از ازدواج می تواند در روابط طرفین اخلال ایجاد کند.

تعامل محور اصلی و نقطه ی ثقل تمامی مهارت ها برای یک ارتباط درست بین زن و مرد است. به این معنا که تعامل، ارتباط دو طرفه ی کلامی و رفتاری بین زوجین است و باید متناسب با شناخت از شخصیت، روحیه ها و شرایط طرف مقابل باشد نه ایده آل ها و انتظارات مدنظر خود فرد. در واقع تعامل مناسب بین طرفین ارتباط تنگاتنگی با ضرورت شناخت جنس مخالف، سازش، همکاری، تفاهم و خودشناسی دارد.

سازش در گذشته فقط به زنان مربوط می شد؛ به این معنا که زن پس از ورود به زندگی مشترک باید با همه ی شرایط مناسب یا غیر مناسب همسرش از جمله شرایط اخلاقی، اعتقادی و مادی کنار بیاید و هیچ گونه اعتراضی نداشته باشد. قطعاً این تعریف بسته و غیر منطقی مغایر با جمله ی امام خمینی (ره) خطاب به زوجها است که می فرمایند: "بروید با هم بسازید".

در تصحیح تعریف غلط سازش چند نکته قابل ذکر است:

اول؛ این امر دو طرفه است و مرد و زن را شامل می شود.

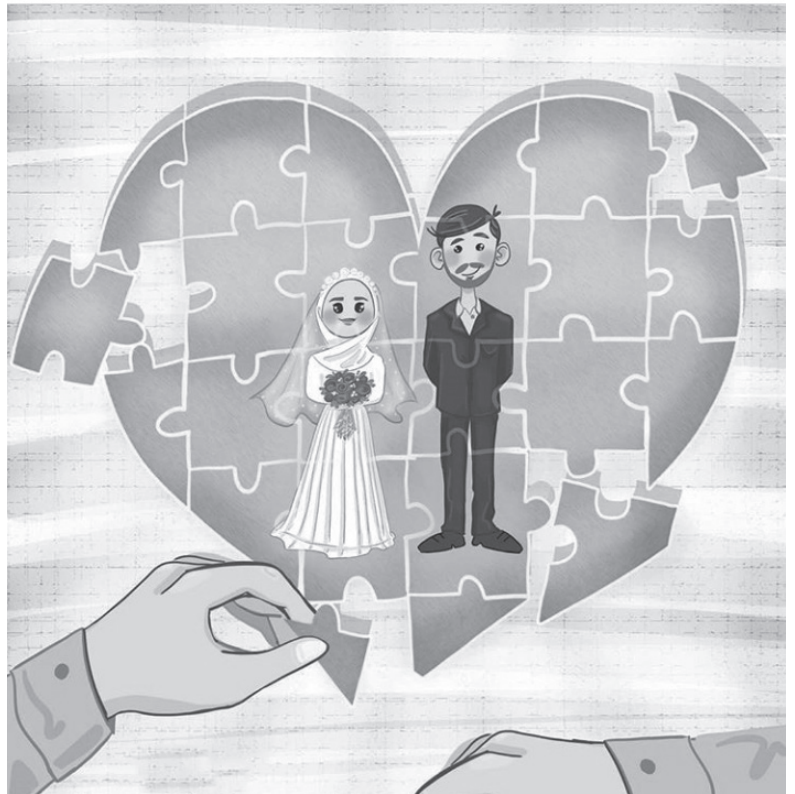
دوم؛ پیش از سازش با هر گونه شرایط نامناسبی، باید به فکر اصلاح بود و نمی توان با امور مربوط به انسان که از انعطاف برخوردار است، صلب برخورد کرد. شاید بتوان گفت در این تعریف ناقص مهارت افزایی جایی نداشته است و به همین دلیل اصلاح معنایی پیدا نمی کند.

سوم؛ طبق آن چه که در قرآن نیز آمده در پایداری زندگی زناشویی هم استثنا وجود دارد و برای سازش نیز باید حدی قائل شد؛ در حالی که در تعریف غیر کامل از سازش این امر

در قدیم بیشتر می گفتند دختر باید سازگار باشد. برای پسر کأنه وظیفه ی سازگاری را قائل نبودند. اسلام این را نمی گوید، دختر و پسر هر دو باید سازگار باشند. باید زندگی خانوادگی را آرام و همراه با محبت و عشق متقابل اداره کنند و ادامه دهند. این خانواده همان خانواده ی سالمی خواهد بود که اسلام معتقد به اوست. ۷۴/۵/۱۱



تحت هر شرایطی باید تا پایان عمر به ویژه برای زن صورت گیرد و طلاق در هر صورتی ناپسند است. سازش در کلام امام (ره) که حضرت آیت الله خامنه‌ای نیز می‌فرماید: "معنای خیلی عمیقی دارد" را می‌توان در سه بُعد تعریف کرد: یک، رشد فردی؛ به این معنا که فرد انعطاف‌پذیر باشد و با



مدارای به‌جا در برابر طرف مقابل خودش را بسازد. دو، ساخت زندگی مادی؛ با مشورت، همراهی و همکاری، خانه و زندگی را بسازید. سه، رسیدن به اهداف معنوی؛ با همدیگر یک زندگی با آرامش و معنویت را بسازید. تفاهم به معنای فهم مشترک و درک متقابل است و نسبت ظریفی با سازش و تعامل دارد. اغلب افراد در تعریف نادرست فردگرایانه از تفاهم به دنبال همسری هستند که همه شرایطشان را بپذیرد و خود را منطبق با آنها کند و این را تفاهم قلمداد می‌کنند؛ در حالی که در اصل، کلمه‌ی تفاهم باید از طریق درک متقابل اتفاق بیفتد نه آن که این فهم مشترک به صورت ذاتی وجود داشته باشد که این امر در عمل محال است. شناخت جنسیتی؛ زن و مرد در زمینه‌های روحی، شخصیتی، جسمی و ... تفاوت‌هایی دارند و شناخت این تفاوت‌ها در جنس مقابل امری ضروری است. در هر یک از طرفین به دلیل عدم شناخت این تفاوت‌ها در تعامل‌های دو طرفه انتظار و توقع‌هایی ایجاد می‌شود که در صورت برآورده نشدن، نارضایتی از همسر به وجود می‌آید. برای مثال عموم زنان محافظه‌کار و عموم مردان ریسک‌پذیرند، مردان کلی‌نگر و زنان جزئی‌نگرند، نحوه‌ی ابراز محبت در زنان و مردان متفاوت است، نحوه‌ی درست برخورد در مواقع عصبانیت و ناراحتی برای مردان و زنان متفاوت است و ... مهارت‌های جنسی؛ به گفته‌ی کارشناسان و آمارهایی که در

مقاطع گوناگون و شهرهای مختلف اعلام شده، درصد قابل توجهی از طلاق‌ها به علت مشکلات زوج‌ها در مسائل جنسی بوده است؛ در حالی که براساس پژوهش‌های انجام شده توسط کارشناسان مربوطه بسیاری از مشکلات با مهارت‌افزایی درست قابل حل بوده‌اند. کاری که امروزه در این راستا انجام می‌شود این است که زوج‌ها پیش از عقد باید به مراکزی مراجعه کنند و مراکز طی یک روز و در عرض دو الی سه ساعت باید تمامی مهارت‌ها را به زوج‌ها آموزش دهند ولی نتیجه‌ای که در عمل حاصل شده نشان می‌دهد این روش کاملاً ناکارآمد است. در حالی که امروزه همه‌ی افراد از طریق رسانه‌ی شخصی امکان دسترسی به آموزش‌های غیررسمی را دارند و آموزش از این طریق احتمال افزایش انحرافات جنسی را چندین برابر می‌کند. مهارت‌افزایی مناسب در این زمینه به چند طریق قابل حل است؛ اول آن که آموزش این مهارت‌ها پیش از ازدواج توسط وزارت بهداشت سازماندهی شده‌تر از مدل فعلی اجرا شود. دوم، از نظر فرهنگی ضرورت توجه به فراگیری مهارت‌های جنسی زناشویی از طریق درست در جامعه فراگیر شود؛ مانند استفاده از بسته‌های آموزشی که توسط مراکز معتبر منتشر می‌شود، تابو ندانستن مراجعه به پزشک یا مراکز در این زمینه در صورت بروز مشکل و ...

ازدواج همچون پازلی است که هر مهارت و یا هر یک از مواردی که در مسیر تشکیل خانواده اثرگذار است تکه‌ای از این پازل را تشکیل می‌دهد و قرارگیری درست تکه‌ها در کنار هم است که زندگی سعادتمندانه را رقم می‌زند. تکه‌های مهارتی در عین ارتباط نزدیک به هم بخش بزرگ و مهمی از این پازل را پر می‌کنند. محقق شدن این امر نیازمند آن است که متولی هر مهارت اعم از رسمی مانند نظام آموزش و پرورش، آموزش عالی، رسانه‌ها و غیررسمی مانند خانواده و جامعه، مسئولیت خود را برای تشکیل این بنای مقدس به نحو احسن انجام دهد. درکنار وظایفی که بر عهده‌ی دیگر افراد و نهادها است، لازم است جوانان نیز خود نسبت به فراگیری مهارت‌های لازم تلاش کرده و دغدغه‌مندانه به دنبال مهارت‌افزایی باشند.

معنای سازگاری چیست؟ آیا معنایش این است که زن ببیند این مرد درست ایده آل اوست تا با او سازگار باشد؟... معنای سازگاری این است که یعنی شما با هر وضعیتی که هست و پیش آمده بسازید... خوب دونفرند، با هم تا حالا آشنایی نداشته‌اند، زندگی نکرده‌اند، ممکن است فرهنگ‌شان دو تا باشد، ممکن است عاداتشان دو تا باشد، اول ممکن است یک ناسازگاری‌هایی ببینند... ۷۹/۱/۱۶



بر مقدار تکلیف

مصاحبه با دکتر الهام یآوری
عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

خانم دکتر الهام یآوری متولد سال ۵۵ در تهران و بزرگ شده‌ی شهر اصفهان از یک خانواده پرجمعیت با چهار خواهر و برادر هستند. ایشان اکنون استاد دانشگاه تربیت مدرس اند و سابقاً در دانشگاه شریف نیز تدریس می‌نمودند. علاوه بر تدریس در دانشگاه، در بنیاد ملی نخبگان مسئولیت داشته و معلم مدرسه هم هستند. همچنین تحصیلات خود را در دانشگاه شریف و سپس دانشگاه برکلی آمریکا گذرانده‌اند. ایشان دارای دو فرزند پسر هستند.

از ورود به دانشگاه و رشته‌ی تحصیلی‌تان بفرمایید.

من بچه‌ی جنگ بودم و این موجب تصور تکلیف‌گرایانه از زندگی برای ما بود. دبیرستان که بودم عاشق ادبیات و شعر و هنر بودم. اگر صحبت‌های رهبری را در آن زمان گوش کنید دائم در مورد اهمیت کار علمی صحبت می‌کنند. می‌فرمایند مسئله سازندگی زنانه مردانه نیست. همچنین این که بسیجی فقط کسی نیست که در جنگ شهید می‌شود، کسی است که یک کاری که زمین مانده را انجام می‌دهد. ما احساس کردیم کاری که آن زمان زمین مانده توسعه و سازندگی است. اواسط دبیرستان ادبیات را گذاشتم کنار و تصمیم گرفتم المپیاد شرکت کنم؛ در سال ۷۲ در المپیاد فیزیک یک شکست بد و در سال ۷۳ در المپیاد کامپیوتر موفقیت داشتم. اواخر ۷۳ همزمان با بحث‌های آقای دکتر سروش در حوزه‌ی فلسفه‌ی علم بود. قبلش ایشان خیلی آدم وجیهی بودند. هرروز از رادیو صحبت می‌کردند تا این که بحثی را تحت عنوان تجربه‌ی دینی شروع کردند. این برای من نقطه‌ی شروع بود. من کتاب تجربه‌های نبوی ایشان را با ولع می‌خواندم ولی نمی‌فهمیدم. بعد علامه جوادی آملی کتابی در جواب آن نوشتند. آن را هم می‌خواندم و نمی‌فهمیدم. بنابراین برای آن که بفهمم رفتم فلسفه‌ی علم خواندم. من داشتم کارهای بورس را انجام می‌دادم که برای دکترای فلسفه بروم که با همسرم آشنا شدم و در ۲۴ سالگی در معیت ایشان رفتم خارج.

درستان در دوران کارشناسی خوب بود؟

نه متأسفانه! ورودم به دانشگاه به خاطر المپیاد بود. یکی دو ترم اول هم دانشجوی خوبی بودم ولی به تدریج متوجه شدم مسئله‌ی ایران مهندسی نیست. از طرفی احساس کردم من علاقه کافی به مهندسی نرم افزار ندارم و باید به دنبال بحث‌های مدیریتی بروم. از تقریباً انتهای سال اول شروع کردم دو سه تا رشته را مطالعه کردن؛ کلاس‌های دانشگاه‌های مختلف را شرکت می‌کردم و با اساتید ارتباط داشتم و کتاب می‌خواندم. در کل خیلی درس نمی‌خواندم؛ البته من ۴ ساله تمام کردم که در آن زمان شریف بد نبود.

شما دو مدرک ارشد دارید؟

کمی بیشتر! من درسم در ارشد فلسفه را تمام کردم ولی به خاطر کارهای ویزا پایان نامه ندادم و مدرک نگرفتم. در آمریکا برای این که یک گذاری به علوم انسانی داشته باشم و زبانم هم تقویت شود ارشد مدیریت خواندم. خیلی تجربه‌ی خوبی بود و من را به مدیریت علاقمند کرد. دکتر را هم در همین دانشگاه برکلی در رشته‌ی صنایع شروع کردم؛ در واقع ارشد و دکتری! چون دکتری پیوسته بود.

در دانشگاه برکلی استادی به نام آقای دکتر حامد الگار تدریس می‌کردند که به طور تخصصی راجع به شیعه و به خصوص ایران در تصوف و عرفان کار کرده بودند. من کلاس ایشان را شرکت می‌کردم. خلاصه یک ارشد در عرفان

و تصوف هم گرفتیم. غیر از مدرک فلسفه که ندارم سه تا فوق گرفتیم و نهایتاً دکترای مهندسی صنایع که اتفاقاً دفاع نهایی‌اش همزمان با دوره بارداری من برای فرزند اولم بود.

سخت نبود؟

چرا. واقعاً سخت بود ولی همیشه عرض می‌کنم که ما اولاً انگیزه‌ی خیلی قوی داشتیم. ثانیاً من همسر خیلی بزرگواری دارم؛ خیلی خیلی به من کمک کردند. این موضوع اتفاقی هم نیست واقعاً. دوسه تا رمز دارد! نقطه‌ی شروع ازدواج ما بر همین مبنا بود. وقتی همسر را دیدم گفتم اگر دنبال همسر باهوش و زیبا می‌گردی آدم‌های خیلی زیادی هستند. اگر واقعاً دنبال یک مادر خوب برای بچه‌هایت می‌گردی و کسی که دائماً خانواده را پرتکاپو نگه‌دارد این جا بمان. الان هم همین طور است؛ بچه‌ها را مجبور می‌کنم بیشتر کار کنند، همسرم را به چالش می‌کشم. اصلاً آدم آرامی نیستم. من اگر یک هسته برای هویت زنانه بخواهم تعریف کنم نقش زن در تربیت است. لزوماً هم نباید مادر باشی، به نظر من وظیفه‌ی تربیت همسران و حتی پدران و حتی آدم‌های غریبه‌ای که دور و برت هستند را هم داری. خداوند یک توانایی ویژه‌ای به زنان داده که ویژه‌ی تربیت است.

یعنی همسر شما موافق حضور اجتماعی شما بودند...

حتماً! اصلاً علاقمند بودند. خیلی احترام می‌گذارند به سبک زندگی که من انتخاب کردم و خیلی همراهم هستند؛ به همین جهت در منزل ما بچه‌ها هم یاد گرفته‌اند و البته یک کوتاهی‌هایی از من را بچه‌ها هم پذیرفته‌اند و یک توقعاتی را آن‌ها هم ندارند و بنظر من نقش همسر در این مورد خیلی مهم است. چون پدرشان مثبت نگاه می‌کنند. من در زمان دکترای گاهی خسته می‌شدم ولی همسر من را تشویق می‌کرد.

نکته این هست که بعضی‌ها فکر می‌کنند می‌توانند همه‌ی انتظارات را از همسرشان داشته باشند و بعد یک همسر همراهی داشته باشند؛ اگر من عروسی آن چنانی بگیرم، بار مالی زیادی به همسرم تحمیل کنم، نگاه خودم به خانواده خیلی نگاه اسلامی نباشد نمی‌توانم انتظار داشته باشم که همسر این‌طور باشد. همسری که از صبح تا شب برای تأمین معاش خانواده به شدت خسته است، وقتی به خانه می‌آید می‌خواهد که قرمه‌سبزی آماده باشد ولی همسر من وقتی می‌آید حواسش هست که من خیلی چیزها می‌توانستم از او بخواهم ولی نخواستم. پس او هم از من همیشه قرمه سبزی نمی‌خواهد و درک می‌کند.

پس در خانواده یک درک بین همه‌ی اعضا هست...

دقیقا و واقعاً هم این درک، متقابل است. یک عامل دیگر دوستان خوب بود. من به همه‌ی دختر خانم‌هایی که می‌خواهند حضور اجتماعی داشته باشند توصیه می‌کنم تنها نباشند، در جمع باشند. وقتی من آمریکا بودم _خیلی از این‌ها لطف خدا بود_ ما در یک جمع ۷-۸ نفره یک کلاس قرآن داشتیم. من از سه چهار ماهگی بارداری تا به دنیا آمدن پسر من حتی یک بار هم غذا نختم. این‌ها برنامه‌ریزی کرده بودند و هر روز یک نفر ناهار می‌آورد. من برای فرزند دومم ایران بودم و به هیچ وجه این امکانات را نداشتم! نقش خود آدم در ساخت این شبکه و استفاده از آن خیلی خیلی جدی است و خوب فقط استفاده هم نیست شما باید کمک کنید. بچه‌داری خیلی کار وقت‌گیری است؛ تمام زندگی یک مادر تمام‌وقت می‌شود بچه و برای او حضور اجتماعی شوخی است مگر این که کارها تقسیم شود. راه حل برای تنظیم شرایط با هدف‌ها خیلی زیاد است.

نگرانی نسل ما این هست که ازدواج کنند و نتوانند فعالیت کنند.

یک بحث این هست که نتوانند که بنظر من مطلقاً این درست نیست. دلیل هم بسیار آدم‌هایی هستند که نتوانستند. یک بحث دیگر این هست که سخت تر

بشود. بالأخره شما یک مسئولیت دیگر در زندگی هم دارید. یک آدم دیگر هم هست که تربیتش بر عهده‌ی شماست. شما باید برایش فکر کنید و برنامه‌ریزی کنید و خوب طبیعتاً کار شما سخت‌تر خواهد شد اما به معنی نشدن نیست. حتماً ارزشمندتر است. شما دارید نقش مهمی ایفا می‌کنید. به نظرم دست‌کم برای خانم‌ها همین دلشوره داشتن برای تربیت یک آدم دیگر رشد زیادی دارد. فرض کنید من تا وقتی که ازدواج نکرده بودم خیلی هیجانات مذهبی از جنس دانشجویی را تجربه می‌کردم؛ مثلاً اردو. وقتی ازدواج کردم همسرم از بعضی جهات با من متفاوت بود و به خصوص یک سال اول تمام دغدغه‌ی من این بود که چطور فلان تجربه‌ی شیرین قبلی را بتوانیم حالا دو نفری انجام بدهیم. کتاب می‌خواندم، دقت می‌کردم به روحیات ایشان، به روحیات خودم و... .

و نتیجه آن قدر شیرین بود؛ احساس این که یک آدمی هست که من دارم کمک می‌کنم که آدم بهتری بشود.

شما زمانی به آمریکا رفتید که ازدواج کرده بودید. این تصمیم دوطرفه بود؟

بله. ایشان قبل از ازدواج آمریکا بودند و دکترای گرفته بودند. من به ایشان گفتم که دنبال بورس برای انگلیس هستم و ایشان همان آمریکا را پیشنهاد دادند.

از بابت تفاوت فرهنگ‌ها نگران نبودید؟

چرا نگران بودم و واقعاً هم متفاوت بود. باز هم من فکر می‌کنم توانمندی‌های زنانه برای همین گذاشته شده. شما ممکن هست با نزدیک‌ترین فامیل ازدواج کنید ولی بالأخره کم یا زیاد مواجه می‌شوید با این که او چقدر متفاوت است. هیچ خانم متأهلی نیست که این تفاوت را ندیده باشد؛ حتی کسانی که از مدت‌ها قبل ازدواج با هم ارتباط داشتند. اتفاقاً بنظر من این تفاوت رحمت است. روایتی هست که می‌فرماید در اختلاف بین شما رحمت خوابیده است. اول این که خانم‌ها در این تفاوت‌ها بیشتر احساس مسئولیت می‌کنند و این تلاش در خودشان رشد ایجاد می‌کند. دوم این که خیلی نتیجه شیرین است. گاهی من بعضی چیزها را در همسرم که می‌بینم پیش خودم می‌گویم این تأثیر من بوده! البته که من هم از ایشان تأثیر گرفتم و این هم مهم بوده.

اگر شرایطی پیش می‌آمد که مجبور

نظر اسلام این است که در میدان فعالیت علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نباید بر زن تحمیل و اجبار کرد؛ چنان که به سد کردن راه او هم نباید پرداخت. اگر خانم‌ها می‌خواهند وارد فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی شوند، مانعی نیست. البته فعالیت علمی، خیلی خوب است و بر سایر فعالیت‌ها ترجیح دارد. ۷۵/۶/۲۸



می‌شدید به خاطر خانواده‌تان از آن موقعیت اجتماعی بگذرید آیا این مسئله را می‌پذیرفتید؟

حقیقتاً با این مسئله مواجه نشده‌ام. البته زمانی که فرزند اولم دوماهه بود به ایران برگشتیم و من تقریباً یک سال و نیم قبل از این که مشغول به کار شوم در خانه بودم تا وقتی هم که هر دو فرزندم وارد مدرسه نشدند. طبیعتاً من خیلی از کارهایی را که می‌توانستم انجام بدهم، انجام ندادم؛ مشخصاً در این فاصله به من پیشنهاد کار اجرایی هم می‌شد، من علاقمند نبودم اما این که خیلی فداکاری بزرگی انجام داده باشم، خیر پیش نیامده.

به طور کلی در مسئله تضاد بین موقعیت اجتماعی و وظایف خانوادگی اول این که من اصرار دارم بگویم وظایف خانوادگی به جای وظایف مادری؛ چرا که بعضی اوقات ما به حق همسر توجه کافی نمی‌کنیم. مثلاً من دیده‌ام خانم‌هایی را که می‌گویند من بچه ندارم، پس می‌توانم تمام وقت حضور اجتماعی داشته باشم. این طور نیست.

بنظرم این دوگانه‌ی حضور اجتماعی و وظایف خانوادگی دوگانه‌ی بیخودی است! اگر ما نگاهمان یک نگاه فمینیستی و امنیستی باشد، انسان زن یا مرد خودش را مرکز جهان هستی می‌پندارد. او قرار است به یک چیزهایی برسد مثلاً یک رشد اجتماعی یا تحسین اجتماعی و چیزهای دیگر. او باید تصمیم بگیرد که آیا می‌خواهد به خاطر خانواده‌اش بعضی اوقات از این تحسین و رشد اجتماعی و ... بگذرد یا خیر. اما نگاه اسلامی این است که این خانم قرار است به کمال برسد. حضور اجتماعی یک جور مرا به کمال می‌رساند و حضور خانوادگی یک جور. هر دوی این‌ها برای من سود است؛ اصلاً این طور نیست که من بخواهم فداکاری کنم و به خاطر یکی از دیگری بگذرم.

یعنی تعادل را میانشان حفظ کردید؟

بله ولی این تعادل این طور نبوده که من گاهی به نفع یکی از دیگری بگذرم. تنها نکته‌اش این است که فرد هر لحظه صادقانه تشخیص بدهد که

وظیفه‌اش چیست والا من یک هدف بیشتر نداشتم. یعنی به طور کلی یک خانم مسلمان یک هدف بیشتر ندارد و آن کمال است.

قبل از ازدواج چه عواملی در شما ایجاد نگرانی می‌کرد؟

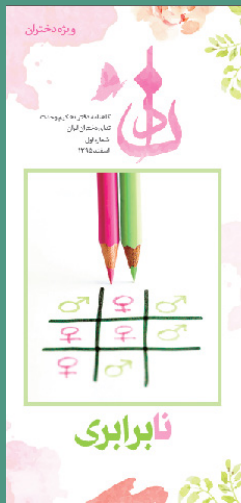
واقعیت این که خیلی زیاد می‌ترسیدم از این بابت که انتخاب، بسیار انتخاب سختی است. زمان شما از زمان ما به شدت بهتر است؛ از این جهت که شما افق‌های متعددی در مقابلتان دارید و ساز و کارهای خوبی هم هست که زمان ما نبود؛ مانند مشاوره و ... ولی به هر حال تصمیم سختی است. من می‌ترسیدم از این جهت که ازدواج برای ما یک بار در تمام عمر است و ممکن بود تصمیم غلطی بگیرم اما الان که نگاه می‌کنم می‌بینم که حتی آن نکاتی که به چشم اشتباه می‌آید، این‌ها هم لطف خداست؛ برای این که یک سری چیزها را در شما تقویت کند. به این معنا که خدای من می‌دانست که فلان چیز نقطه ضعف من است، یک همسری به من داد که اتفاقاً در همان چیز خیلی خوب نباشد تا من تلاش کنم خودم را درست کنم.

آن موقع خیلی به چشمم بزرگ بود چون فکر می‌کردم قرار است همسر من همه کار را برای من انجام دهد و مرا به کمال برساند اما الان که فکر می‌کنم می‌بینم قرار است همسر من را به کمال برساند ولی روشش فقط معلمی نیست؛ یک بخشی از روشش هم این است که آن چیزهایی که من می‌خواهم، حاضر و آماده نباشد که من مجبور شوم برنامه‌ریزی کنم، صبر کنم، تحمل کنم، فکر کنم و ...

توصیه شما به بانوان جوان چیست؟

نکته اول صحبت من مسئله‌ی تصمیم هر آدمی برای زندگی‌اش است. یک دو راهی وجود دارد که هر آدمی باید سر آن تصمیم بگیرد. یا می‌خواهد یک موجود خودخواه باشد؛ نه به معنی توهین آمیز، بلکه به این معنی که قرار است همه‌ی مناسبات دنیا را تنظیم کند تا به لذت و آرامش و راحتی بیشتری در زندگی برسد، یا یک موجود خداخواه باشد یعنی موجودی که خودش را در مقابل ساختار بیرون از خودش مکلف می‌داند و هدفش این است که دائماً تلاش کند که ببیند تکلیفش چیست و آن تکلیف را انجام دهد. این تصمیم را واقعاً و صادقانه باید در زندگی بگیریم. وقتی آدم این تصمیم را بگیرد دیگر اصلاً سختی و آسانی ماجرا برایش مهم نیست. برای کسی که می‌خواهد واقعاً به تکلیفش عمل کند، من فکر می‌کنم حضور اجتماعی با زندگی خانوادگی و مسئولیت خانوادگی حتماً قابل جمع است. یک سری پیش‌نیازهایی احتیاج دارد؛ بله اگر من بخواهم حضور اجتماعی داشته باشم حتماً نمی‌توانم خیلی کارهایی که خیلی از خانم‌ها انجام می‌دهند انجام بدهم. من نمی‌توانم خیلی زیاد مهمانی بروم؛ نمی‌توانم خیلی خرید بروم؛ خیلی کارها را واقعاً مجبورم انجام ندهم اما در آن چارچوب فکری که من دارم به این نتیجه رسیدم که ضرورت و فوریت این کار از خرید رفتن و مهمانی رفتن و امثال این‌ها بیشتر است. اگر هدف من چه از حضور اجتماعی و چه انجام وظایف خانوادگی واقعاً آن تکلیف باشد، این تضاد میانش نیست. بنابراین من واقعاً نگران نیستم که یکی را دارم برای آن یکی قربانی می‌کنم. به عنوان مثال اگر قرار باشد من به خاطر آن چیزی که دلم می‌خواهد فرزندم را ببرم مهدکودک حتماً آسیب می‌بیند ولی اگر من یک وظیفه‌ی دیگری هم انجام می‌دهم که واقعاً وظیفه‌ی مهمی است، یک حقی است که زمین مانده و من دارم آن را انجام می‌دهم، اگر من به خاطر خودخواهی‌ام این کار را نکرده باشم، حتماً خداوند جبران می‌کند؛ اگر من همه تلاش‌م را کرده باشم، حتماً بچه‌های من آسیب نخواهند دید. اصلاً خلاف حکمت خداست که یک مسئولیتی را بر عهده من گذاشته باشد و از طرف دیگر چون این مسئولیت را انجام می‌دهم فرزندانم آسیب ببینند.

بله همین‌طور... امیدواریم بیش از پیش موفق باشید. باتشکر از صحبت‌های بسیار مفید شما و خیلی ممنون از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.



علاقتمندان می توانند برای دریافت شماره های پیشین

نشریه ندا به دفاتر انجمن های اسلامی دانشجویان (عضو دفتر

تحکیم وحدت) در دانشگاه های سراسر کشور، مراجعه نمایند و یا

فایل الکترونیکی آن را از طریق آدرس های زیر دریافت نمایند.

@NedayeDokhtaran



من از این بیم دارم که نگاه بی تفاوت
نسبت به مسئله‌ی ازدواج – که متأسفانه
امروز کم و بیش این نگاه بی تفاوت
وجود دارد – در آینده تبعات سختی را
برای کشور به وجود بیاورد. ۱۳۹۳/۰۵/۰۱

سعدی

نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود
را برای ما ارسال بفرمایید.



@NedayeDokhtaran